

سرمایه داری ایران در 40 سال حاکمیت جمهوری اسلامی

کلیه دولت های موجود جهان، مستقل از شیوه های متمایز ایفای نقش، دیکتاتوری، دموکراتیک، فاشیستی، پارلمانی، نظامی، دینی یا لائیک بودنشان، در بنمایه طبقاتی خود، سرمایه متعین در منظومه ای از فراساختارهای سیاسی، حقوقی، مدنی و ایدئولوژیک هستند. مبارزه طبقاتی توده های کارگر قطعاً، شکل و شمایل یا حتی کارکرد پدیده دولت را به زیر شلاق می گیرد اما تا وقتی سرمایه داری باقی است تعریف فوق از دولت به قوت خود باقی خواهد بود. جمهوری اسلامی در پویه پیدایش خود تجسم عروج فاشیسم دینی بورژوازی از درون بحران اقتصادی سرمایه داری بود. آنچه در فردای قیام بهمن 57 زیر نام جمهوری اسلامی اعلام موجودیت کرد، ارتجاعی ترین و منحط ترین لایه طبقه سرمایه دار ایران با سازماندهی، ایدئولوژی، رویکرد، سیاست و ساز و کارهای معلوم الهویه پیشینه دار را پشت سر خود داشت. سابقه حضور در ساختار قدرت سیاسی و برنامه ریزی نظم تولید و انباشت سرمایه اجتماعی کشور را نداشت اما 70 سال تقلاً برای احراز بیشترین سهم در مالکیت سرمایه ها و ماشین دولتی سرمایه، صفحات سیاه کارنامه اش را پر می کرد. در همه این مدت به اسلام می آویخت و اسلام بر خلاف تصور خیلی ها برای او نه یک شریعت آسمانی محض!! که الگوی ویژه ای از نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک سرمایه داری بود.

استخوان بندی جمهوری اسلامی در دو دهه 40 و 50 خورشیدی پویه تکوین طی کرد. آنچه در حال نطفه بندی بود، سوای فاشیسم هار دینی بورژوازی چیز دیگری نمی توانست باشد. برای رؤیت مولودی که در طول دوره مذکور مراحل جنینی می پیمود، نباید دنبال تابلوهای سیاسی سرنگونی طلبانه و حزبی گشت. نیروهای درون این استخوان بندی، در آن روزها بسیار کم سیاست گرا بودند و در مواردی که به سیاست می آویختند پرچم «وا اسلاما» بر دوش داشتند. به جای تحمل مخاطرات مبارزه سیاسی، انتظارات، اهداف و منافع لایه اجتماعی خود را جار می زدند. با عزیمت از سکوی این منافع و خواست ها، به نقد محتاطانه و محافظه کارانه رژیم سلطنتی می پرداختند، از حضور سرمایه های امریکائی در بازار انباشت داخلی شکوه می کردند. تسلط این سرمایه ها بر شرائط سودآورتر تولیدی را آماج گله می ساختند. سرمایه داران شریک تراست ها یا دولت های غربی سرمایه داری را لعنت می نمودند!! در پستوهای امن و خلوت خود رژیم شاه را به خاطر دادن امتیازات زیاد به بخش بالای بورژوازی و شرکای امپریالیستی اش به باد انتقاد می گرفتند. در مواردی هسته های مخفی تشکیل می دادند، تا به ترور «ائمه کفر» پردازند، درس خوانده های دانشگاهی یا روحانیون آنها بعضاً علیه رفتار «غیراسلامی»، «کفرآمیز» و «اجنبی پرستانه» شاه، زبان به انتقاد باز می کردند، شاید در همین رابطه دستگیر هم می شدند.

ترکیب واقعی این بخش ارتجاع بورژوازی را معجون مثنوشتی از سرمایه داران روحانی طرفدار خمینی، بازاریان مؤسس و حامی گروههای «مؤتلفه»، جمعیت سرمایه داران به هم پیوسته در شبکه سراسری «حجتیه» و همانندان تشکیل می دادند. در میان این طیف نیروهائی که دهه دوم حاکمیت رژیم علم و کتل «اصلاح طلبی» راه انداختند، اگر چه کم زورتر بودند، اما بیشتر و وسیع تر تقلاً می کردند. نیاز مبرمی به بازپردازی ارتجاع اسلامی به عنوان ایدئولوژی روز خود می دیدند، در این راستا از سران نهضت آزادی و محافل مشابه کمک می گرفتند. نمود چشمگیر این جهتگیری را می توان در روی آوری پرچم و جوش آنها، در نیمه دوم دهه 40 به «حسینییه ارشاد» و بحث های «شریعتی» مشاهده نمود.

قصد ما کالبدشکافی جمهوری اسلامی در روزهای تأسیس نیست، اما داشتن تصویری ساده از ترکیب قوای درونی اش، نیاز فهم رویکرد رژیم، به چرخه اقتصاد سرمایه داری در زمان استقرار بختک وار خود است. بخش مورد بحث

بورژوازی مرکب از بیشترین محافل و عناصر این طبقه بود. صاحبان صنایع، سرمایه داران بخش تجارت، مقاطعه کاران، مالکان شرکت های موسوم به «خدماتی»!! مدیران، مشاوران، سیاستمداران، اقتصاددانان، پلیس، ارتش و نیروهای سرکوب رژیم شاهنشاهی، نظریه پردازان و کلا کسانی که به اعتبار موقعیت در سازمان کار سرمایه داری یا ایفای نقش در برنامه ریزی و اعمال نظم سرمایه عضو طبقه سرمایه دار بودند، صاحبان مدارس، بیمارستانها و مؤسسات «خبریه» خصوصی!! سرمایه داران بزرگ و متوسط روحانی همه و همه حضور داشتند. آنچه لنگرگاه وحدت و همگنی آنها را تعیین می کرد اشتیهای سیری ناپذیر برای چند چیز بود.

1. دستیابی هر چه عظیم تر و نامحدودتر به مالکیت سرمایه ها
 2. احراز سهم هر چه نافذتر و سترگ تر در ساختار قدرت سرمایه داری
 3. کمونیسم ستیزی افراطی و قتل عام هر نوع جهتگیری رادیکال ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری
 4. سازماندهی فاشیستی عقب افتاده ترین، شرورترین، ماجراجوترین و متحجرتترین بخش لومین پرولتاریا در کنار پلیس، ارتش رسمی یا اشکال گوناگون نیروهای سرکوب، با هدف دفاع از حریم سرمایه داری ایران در مقابل طبقه کارگر و تدارک زیادت خواهی ها، رقابت طلبی ها و بحران آفرینی ها در سطح بین المللی
- فاشیسم اسلامی بورژوازی در سال 57 نسبت به توان خود برای گروگان گرفتن جنبش سراسری توده های کارگر، اطمینان حاصل کرد، اما باز هم برای تسخیر ماشین دولتی طبقه اش، خود را اسپر یک بن بست یافت. عروج بر اریکه قدرت سرمایه داری نیازمند جلب تفاهم بورژوازی جهانی شریک و حامی رژیم سلطنتی روز بود. بدون این کار یا در واقع بدون جلب رضایت دولت امریکا و شرکای اروپایی حصول این هدف ناممکن می شد. برای شکستن این بن بست و جلب این رضایت یک راه داشت، اینکه به گونه ای تاکتیکی و به طور گذرا لیبرال ناسیونالیست های دینی و سکولار - نهضت آزادی و احزاب جبهه ملی - را با خود همراه کند. این ائتلاف به وجود آمد و لاجرم فاشیسم اسلامی بورژوازی در آستانه تسخیر قدرت طیف اخیر را هم کنار خود داشت.
- نوع نگاه حاکمان جدید به چرخه اقتصاد سرمایه داری در سال 58 را باید با رجوع به ترکیب عناصر درون طیف کاوید. در میان اینها بخش پیشینه دارتر و استخواندارتر بورژوازی از اسلام سالار فاشیست تا سکولار و لائیک رغبت چندانی به مالکیت دولتی سرمایه ها نداشتند، هر اندازه تصاحب دولتی سرمایه اجتماعی را «کمونیسم» یا همجواری با «کمونیسم» می خواندند، با آن ضدیت داشتند و خواستار خصوصی بودن هر چه بیشتر قلمروهای کار و تولید بودند. بر خصوصی بودن تجارت خارجی پای می فشردند، حتی تمایلی به مالکیت دولت بر تأسیسات پایه ای اقتصاد سرمایه داری مانند بخش های درمان و آموزش و برق و آب و منابع انرژی و راه آهن و حمل و نقل نشان نمی دادند. این رویکرد یا در واقع این نوع نگاه به شکل مالکیت سرمایه اجتماعی تا جایی که به همین مسأله معین مربوط می شد، عملاً دو بخش فاشیستی و لیبرال ناسیونالیست بورژوازی را به رغم جهتگیریهای نسبتاً متفاوت ایدئولوژیک، سیاسی و بین المللی به هم نزدیک می ساخت.

ماجرا در مورد بخش پائین تر بورژوازی متفاوت بود. عناصر این لایه که کثیرترین جمعیت فاشیسم اسلامی را تشکیل می دادند، بر دولتی شدن مالکیت سرمایه اجتماعی پای می فشردند. این امر دلیل روشن داشت. آنان سرمایه داران بزرگ نبودند، تا پیش از سقوط رژیم شاه، زیر فشار لایه بالای طبقه خود و شرکای جهانی شان قرار داشتند، در برنامه ریزی نظم اقتصادی و سیاسی مستولی، صاحب سهم نبودند و قدرت سیاسی آن روز را نهاد تحمیل فشار بخش های مسلط بورژوازی داخلی و خارجی بر منافع خویش می یافتند. خطر سقوط و ملحق شدن به طبقه فروشنندگان نیروی کار اگر نه با حدت گذشته های دور، کماکان تهدیدشان می کرد، حضور در ماشین دولتی و تسخیر اهرمهای مؤثر قدرت سیاسی

را راه حصول سهم هر چه افزونتر در مالکیت سرمایه اجتماعی می دیدند، این بخش فاشیسم اسلامی با اینکه در تعیین شکل خصوصی یا دولتی مالکیت سرمایه ها با بخش بالائی بورژوازی دینمدار فاشیست اختلاف داشت اما در پهنه مناسبات بین المللی و قطب بندیهای جهانی سرمایه با آنها نزد اخوت می باخت، حتی نقش نظریه پرداز، سردمدار و پیشتاز را هم برایشان بازی می نمود.

قیام بهمن 57 آنچه را که برای فاشیسم اسلامی، رؤیا بود، جامه عمل پوشاند. جنبش سراسری فاقد استخوانبندی طبقاتی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر را در مصادره خود گرفت و بر اریکه حاکمیت سرمایه داری نشست. قیام فقط پیروزی ارتجاع بورژوازی بر جنبش کارگری نبود، شیپور پایان همراهی فاشیسم دینی سرمایه با جناح لیبرال ناسیونالیست دینی و سکولار طبقه خود را هم به صدا در آورد. واقعیت آنست که این همپیوندی پیش از وقوع قیام به فرجام رسیده بود. صدور حکم نخست وزیری بازرگان و مأموریت وی برای تشکیل کابینه شروع پویه پایان این شراکت را خبر می داد. فاشیسم اسلامی ائتلاف با لیبرال ناسیونالیست ها را برای خنثی سازی حمایت امریکا از رژیم شاه می خواست. به همین خاطر چشم انداز وقوع قیام بهمن توجیه چندانی برای تداوم این ائتلاف باقی نمی گذاشت.

به این ترتیب و با توجه به همه مؤلفه های بالا، در آستانه سقوط رژیم شاه، گروه بندی ها، جمعیت ها و محافل درون فاشیسم اسلامی بورژوازی تنها نیروهائی بودند که سکان کشتی در هم شکسته اقتصاد سرمایه داری را به دست گرفتند. مافیاهائی که به رغم اختلاف بر سر شکل مالکیت سرمایه اجتماعی یا تقسیم و تصاحب سرمایه ها، در پاره ای مسائل مانند کشتار کمونیست ها، سازماندهی فاشیستی توده شستشوی مغزی شده لومین پرولتاریا، سرکوب جنبش کارگری، قتل عام آزادیهای سیاسی، بهره گیری سبعانه از مذهب برای راه اندازه حمام خون، نسل کشی و قلع و قمع هر نیروی اپوزیسیون، زن ستیزی و اعمال تبعیضات جنایتکارانه جنسی، قومی و نژادی، تلاش برای تشکیل یک قطب قدرت جهانی فاشیسم اسلامی، تمرکز بر هموردی با اردوگاه غربی سرمایه داری به ویژه امریکا، تصفیه لیبرال ناسیونالیست های دینی و سکولار از ساختار قدرت سیاسی یا کاهش سهام آن ها در مالکیت سرمایه اجتماعی و نوع این ها وحدت داشتند. دو بخش فاشیسم اسلامی بورژوازی با این وحدت ها، افقها و تمایزات آماده تصاحب کل سرمایه اجتماعی و برنامه ریزی چرخه تولید سرمایه داری گردیدند.

موضوع بحث حاضر همان گونه که از عنوانش پیداست بررسی موقعیت سرمایه اجتماعی ایران در طول این 40 سال و در فاصله میان سقوط رژیم شاه تا امروز است. اما سرمایه سوای کار پرداخت نشده متراکم توده های کارگر، سوای اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران، سوای ساختار نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، ایدئولوژیک و اجتماعی فرا رسته از رابطه خرید و فروش نیروی کار و بالاخره سوای قدرت پاسدار این شیوه تولید چیز دیگر نیست. برای بررسی کارنامه سرمایه داری در هر دوره و هر کجای دنیا، چاره ای نیست جز آنکه آنچه را سرمایه بر سر تولید کنندگان واقعی خود، بر سر آفرینندگان داغ لعنت خورده، مقهور، محکوم و سرکوب شده خود آورده است مورد بررسی قرار دهیم. یک وجه تاریخ نظام بردگی مزدی کلا این است. رویه دیگرش را هم جنگ طبقاتی گریزناپذیر مالامال از افت و خیز توده کارگر علیه این بربریت تشکیل می دهد.

نوشته حاضر بناست به رویه اول پردازد، توضیح دهد که سرمایه داری ایران در 40 سال حاکمیت رژیم اسلامی، با کار و حاصل کار و استنثار دهها میلیون کارگر چه کرده است؟ اینکه با تشدید از همه لحاظ وحشیانه فشار استثمار و تعمیق فقر، فلاکت، کارتن خوابی، ویرانه نشینی، بی بهداشتی، بی دارو و درمانی، بی آموزشی و سایر سیه روزی های توده کارگر چه تغییرات خیره کننده ای را در طول و عرض سرمایه اجتماعی و ابعاد مالکیت طبقه سرمایه دار پدید آورده است. به واکاوی ماجرا پردازیم.

تغییرات درآمد و تولید ناخالص داخلی ایران در دوران جمهوری اسلامی به قیمت جاری میلیارد ریال

1375	1370	1365	1360	1357	حوزه اقتصادی
27 979,7	6 461,9	2 437,4	1 101,4	410,2	گروه کشاورزی
41 805,9	4 098,3	655,3	1 035,7	1 245,2	گروه نفت و گاز
71 996,7	13 862,8	3 331,8	1 756,7	1 265,8	گروه صنایع، معادن، ساختمان
131 994,8	28 646,7	9 125,7	4 227,2	2 656,7	گروه خدمات
269 192	53 880,7	16 017,8	8 114,1	5 415,7	تولید ناخالص داخلی
214 497,4	43 022,3	12 229,2	6 690,3	4 573,4	درآمد خالص سالانه

بانک مرکزی جمهوری اسلامی. معاونت اقتصادی مدیریت کل اقتصادی

ادامه جدول بالا

1390	1385	1380	حوزه اقتصادی
367 196,3	173 869,2	61 359,6	گروه کشاورزی
1 564 359,8	590 926,5	99 743,3	گروه نفت و گاز
1 338 221,9	503 312,6	194 969,9	صنایع، معادن، ساختمان
3 142 749,7	1 205 181,4	386 290,6	گروه خدمات
6 288 790,1	2 273 049,9	740 041,7	تولید ناخالص داخلی
5 461 655,3	2 073 208,2	607 689	درآمد خالص سالانه

بانک مرکزی جمهوری اسلامی. معاونت اقتصادی مدیریت کل اقتصادی

داده های مندرج در جدول گویای پاره ای نکات قابل تعمق است. مقدم بر هر چیز ارزش محصول اجتماعی سالانه کار و تولید طبقه کارگر ایران در فاصله میان 1357 تا 1375، در طول 18 سال نخست حاکمیت جمهوری اسلامی حدود 50 برابر گردیده است. این نسبت در مورد شاخص موسوم به «درآمد خالص» هم کم یا بیش مصداق دارد. در این جا نیز رقم چهار هزار و پانصد و هفتاد و سه میلیارد ریال در دوره مذکور حدود 47 برابر افزایش یافته و مرز دویست و چهارده هزار و چهارصد و نود و هفت میلیارد ریال را پشت سر گذاشته است. این افزایش ها در سال ها و دوره های بعد نیز همچنان ادامه یافته است. میزان تولید ناخالص داخلی در سال 1390 تا رقم شش میلیون و دویست و هشتاد و هشت هزار و هفتصد و نود میلیارد ریال اوج گرفته است و در قیاس با سال 1357 تقریباً 1161 برابر شده است. «درآمد خالص سالانه از ششصد و هفت هزار و ششصد و هشتاد میلیارد ریال در 1375 به پنج میلیون و چهارصد و شصت و یک هزار و ششصد و پنجاه و پنج میلیارد ریال افزایش پیدا کرده و در قیاس با سال 1357 رشد کاملاً انفجاری 1194 برابری را حکایت می کند!!!»

این افزایش ها طبیعتاً کلیه حوزه های کار و تولید اجتماعی، از کشاورزی و دامداری و ماهیگیری و جنگل تا نفت و گاز و صنعت و معدن و ساختمان و بالاخره عرصه های سرمایه گذاری بسیار گسترده موسوم به «خدمات»!! را در شمول خود داشته است و در مورد کلیه آن ها با شدت و ضعف صدق می کند!!، اگر ارزش تولیدات و درآمدها را با رجوع به «قیمت های جاری» برآورد کنیم سیر رشدی از همه لحاظ افسانه ای را در کل این قلمروها مشاهده می نمایم. موضوعی که در جای خود بحث انگیز است و باید به آن پرداخت. برای این کار باید ارقام را در قواره و رویه موجودشان رها کنیم و چند و چون واقعیت آن ها یا تغییراتشان را از دیدی دیگر و در شکل متفاوتی از محاسبه مورد واکاوی قرار

دهیم. ببینیم از این منظر متمایز، تغییرات حیرت انگیز 18 ساله نخست و 15 سال بعدی «تولید ناخالص» یا «درآمد خالص» سرمایه داری ایران چه وضعی داشته است. این بار فراز و فرود داده ها را با شاخص موسوم به « قیمت ثابت» نظر می اندازیم و اگر چنین کنیم جدول زیر را در مقابل خود خواهیم یافت.

درآمد و تولید ناخالص داخلی در جمهوری اسلامی به قیمت ثابت 1383- میلیارد ریال

1375	1370	1365	1360	1357	حوزه اقتصادی
90 300	74 300	59 500	44 100	37 300	گروه کشاورزی
329 200	315 200	163 800	115 100	415 000	گروه نفت و گاز
293 900	177 700	138 800	125 500	158 200	صنایع، معادن، ساختمان
525 900	447 600	414 800	469 700	531400	گروه خدمات
1 064 000	816 300	728 100	736 700	1 083 140	تولید ناخالص داخلی
900 152	683 427	545 701	623 984	977 492,5	در آمد خالص سالانه

بانک مرکزی جمهوری اسلامی . محاسبه بر پایه شاخص های ضمنی

ادامه جدول

1390	1385	1380	حوزه اقتصادی
120 700	132 700	94 400	گروه کشاورزی
348 400	356 000	290 000	گروه نفت و گاز
562 300	412 500	291 000	صنایع، معادن و ساختمان
1 199 500	929 200	636 400	گروه خدمات
2 355 400	1 762 000	1 193 600	تولید ناخالص داخلی
1 990 261	1 600 345	989 637	در آمد خالص سالانه

بانک مرکزی جمهوری اسلامی . محاسبه بر پایه شاخص های ضمنی

آنچه در جدول اخیر می بینیم روندی متفاوت و در پاره ای موارد حتی متضاد با داده های قبلی دارد. «تولید ناخالص داخلی» که در سال 1357 بالاتر از یک تریلیون ریال بوده است، در سال 1360 تا سطح 736 هزار و 700 میلیارد ریال تنزل یافته است و 5 سال بعد یا در هشتمین سال وقوع قیام بهمن از این هم بیشتر سقوط کرده است و به رقم 728 هزار و یکصد میلیارد ریال رسیده است. همین افت به گونه ای حتی فاحش تر در مورد درآمد خالص سالانه قابل مشاهده است. میزان آن که در سال 1357 بالاتر از 977 هزار میلیارد ریال بود در طول 3 سال یک کاهش بیش از 300 هزار میلیارد ریالی را تحمل کرده و با تقلای زیاد بر ساحل 624 هزار میلیارد ریال لنگر انداخته است. دوره 5 ساله بعدی باز هم وضعی فاجعه بارتر داشته است و در 1365 تا مرز 545 هزار میلیارد ریال سقوط نموده است. اگر این ارقام را با آمارهای مربوط به سال 1356 یعنی سال پیش از قیام بهمن مقایسه کنیم ابعاد این پسرقت و سقوط باز هم حیرت انگیزتر است. درآمد خالص سرمایه داری ایران در سال 56، یک سال پیش از عروج فاشیسم اسلامی بورژوازی به قیمت ثابت سال 1383 خورشیدی حدود یک میلیون و یکصد و نود و شش هزار میلیارد ریال بوده است. این رقم در ده ساله نخست حاکمیت جمهوری اسلامی تا مرز نصف سقوط نموده و به سطح 545 هزار میلیارد ریال رسیده است. منحنی افت و عروج مورد بررسی ما در فاصله 1365 تا 1370 و دوره های بعد سمت و سوی کاملاً متفاوتی احراز می کند و حالت نزولی خود را با موقعیتی صعودی جایگزین کرده است. تولید ناخالص داخلی در 1370 پس از 13 سال سقوط پی در پی با افزایشی کمتر از 100 هزار میلیارد ریال به 816300 میلیارد ریال رسیده است. در 1375

باز هم سیر بالارونده داشته است و مرز 1064000 میلیارد ریال را در نور دیده است. رقمی که تقریباً با آنچه در 1357 گزارش شده است همطراز است اما نسبت به سال ماقبل این تاریخ یا 1356 کاهشی چشمگیر دارد. روند تولید ناخالص داخلی در 5 ساله بعد هم رویکرد کاملاً صعودی خود را حفظ می کند و در 1380 تا رقم 1193600 هزار میلیارد ریال پیش می تازد. در 1385 به سطح 1762000 رسیده و بالاخره در سال 1390 شاهد رقمی حدود 2355400 میلیارد ریال بوده ایم.

شتاب تغییرات پدید آمده در روند افزایش درآمد خالص سالانه نسبت به تولید ناخالص داخلی به طور نسبتاً محسوسی کمتر است. در 1370 با فزایشی حدود 138 هزار به 683427 میلیارد ریال رسیده است، در 1375 باز هم با یک بالندگی بالاتر از 200 هزار میلیارد ریالی تا 900152 میلیارد ریال بالا رفته است. در دوره 5 ساله منتهی به 1380 سرعت رشد کمتر شده است اما به هر حال تا رقم 989637 میلیارد ریال بالا رفته است. در 1385 به سطح 1600345 میلیارد ریال رسیده است و در 1390 اندکی کمتر از دو میلیون میلیارد ریال گردیده است.

برای محاسبه میزان رشد محصول اجتماعی سالانه کار و تولید طبقه کارگر چاره ای نیست جز آن که به همین داده های موجود در گزارش نهادهای رژیم اسلامی با شاخص معروف به **قیمت ثابت** رجوع کنیم. واقعیت این است که این ارقام اعتبار چندانی ندارند. **اولاً** و مهم تر از همه به خاطر آنکه پایه ها و ملاکهای مورد عزیمت اقتصاد سیاسی بورژوازی یا دولت های سرمایه داری برای گزارش حاصل کار و تولید توده کارگر، کلا و در سراسر جهان بسیار گمراه کننده و مبتنی بر انکار حقایق مربوط به رابطه خرید و فروش نیروی کار و در صدر آنها سرچشمه تولید اضافه ارزش ها است، اقتصاد سیاسی منشأ تولید سرمایه و ارزش اضافی را بخش متغیر سرمایه یا نیروی کار طبقه کارگر نمی بیند، در همین راستا بخش های ثابت و متغیر سرمایه را در شکل کار مرده و زنده از هم تفکیک نمی کند. به جای ارزش اضافی با گمراهه پردازی ابتدال آمیزی، از پدیده ای موهوم به نام «ارزش افزوده» سخن می راند و سرچشمه آن را در وجود سرمایه به طور کلی و نه بخش متغیر آن جستجو می کند!!! **ثانیاً** تا جایی که به طور خاص به جمهوری اسلامی ایران مربوط می شود، حتی همان ارقام به لحاظ طبقاتی مجعول و سراسر گمراه کننده، مالا مال از آشفتگی ها، تناقض ها و تعارضات هم هستند. منابع گزارش دهنده، هر داده آماری واحد را در جاهای مختلف حتی در یک سند کوتاه چند سطری به شکلهای کاملاً مختلف و با ارقام عمیقاً متعارض نقل می کنند و فراوان اشکالات اساسی دیگر که پرداختن به آن ها حلال هیچ مشکلی نمی باشد.

با همه این ها همان گونه که گفته شد چاره ای نیست و باید همین داده ها را تا جایی که ممکن است با استمداد از مبانی نقد مارکسی اقتصاد سیاسی بازپردازی کرد و به کار گرفت. چرا در این بررسی مجبوریم از شاخص موسوم به «قیمت ثابت» و نه قیمت های جاری بهره گیریم دلیلش روشن است. آنچه قیمت های جاری نامیده می شود بار سنگین افزایش های موسوم به «تورم» را با خود حمل می کنند. بخشی از بهای روز کالاها و سرمایه ها که نمایش رشد یا افت واقعی نیستند. نکته ای که پائین تر هر چند مختصر به آن خواهیم پرداخت. قیمت های جاری به ویژه در دوره های توفش بحران ها نه فقط هیچ نشان درستی از نوسانات و جا به جایی های واقعی چرخه تولید سرمایه داری به دست نمی دهند که بسیار گمراه کننده و غیرواقعی هم می گردند.

بالاتر دیدیم که اگر ملاک را قیمت های روز بازار بگیریم در فاصله میان 1357 تا 1390 یعنی در طول 33 سال، رشد انفجاری، افسانه ای و کاملاً جنون آور هزار و یکصد و شصت و یک (1161) برابری «تولید ناخالص داخلی» و بالندگی انفجاری تر و نجومی تر یک هزار و یکصد و نود و چهار (1194) برابری «درآمد خالص سرانه» را شاهد می گردیم. حال اگر عین همین محاسبه را از طریق رجوع به قیمت های ثابت سال 1338 انجام دهیم به نتایج بسیار

متفاوتی خواهیم رسید. در این صورت تولید ناخالص داخلی در سراسر این مدت، فقط اندکی بیش از دو برابر گردیده است. رشد «درآمد خالص سالانه» نیز همین وضع را داشته و از 100 درصد کمی بیشتر بوده است. نسبتی که شاخص بهای کالاها و آنچه اقتصاد سیاسی بورژوازی «نرخ تورم» می نامد هم آن را تأیید می کند. به جدول زیر نگاه کنیم.

شاخص بهای کالاها در مناطق مختلف ایران در فاصله 1357 تا 1390

سال	رقم شاخص	سال	رقم شاخص	سال	رقم شاخص	سال	رقم شاخص
1357	0/34	1360	0/58	1365	1/16	1370	2/95
1375	11/21	1380	23/38	1385	44/53	1390	100
1391	130/54	1392	175/88	1393	203/24	1394	227/46

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی، شاخص بهای کالاها از 1315 تا 1394 (سال 1390 مساوی 100 است)

مطابق این گزارش سیر صعودی قیمتها در سه سال اول بعد از قیام بهمن اندک بوده است. در پنج سال بعدی شتاب گرفته است، این شتاب در دوره های بعد شدت یافته است. با این وجود تا سال 1385 از 130 برابر سال 1357 بالاتر نرفته است. در سال 1388 با یک نرخ 215 برابری و سرانجام در سال 90 با رقمی 265 برابر سال 57 مواجه هستیم. به مندرجات جدولهای پیشین باز گردیم. میزان اضافه ارزشهای تولید شده توسط طبقه کارگر ایران یا آنچه که ترمینولوژی اقتصاد سیاسی بورژوازی «درآمد خالص ملی» می نامد در سال 1357 به قیمت جاری کمی بیش از 4573 میلیارد ریال بوده است. اگر این رقم را در شاخص قیمت ها ضرب کنیم، میزان آن، برای سال 1390 با فرض ثابت ماندن شدت استثمار در یک سوی و جمعیت نیروی کار مورد استثمار در سوی دیگر، تا حدود 1345 تریلیون تومان قابل تخمین است. در طول این مدت (1357 تا 1390) جمعیت کشور یک رشد 188 درصدی را پشت سر نهاده است و از حدود 40 میلیون به 75 میلیون رسیده است. همین نسبت را می توانیم در مورد افزایش شمار کارگران مورد استثمار سرمایه اجتماعی ایران نیز معتبر تلقی کنیم. اگر تمامی این مفروضات خوشبینانه را کنار هم چینیم، میزان ارزش اضافی حاصل استثمار پرولتاریای ایران در سال 1390 باید چیزی بالغ بر دو تریلیون و پانصد میلیارد ریال باشد. اما گزارش بانک مرکزی رقم بسیار عظیم تری را نشان می دهد. در اینجا شاهد افزایش نجومی اضافه ارزش ها تا سطح پنج تریلیون و چهارصد و شصت و دو میلیارد ریال هستیم. نتیجه عریان و صریح مقایسه ارقام روشن است. **شدت** استثمار و فقط **شدت** استثمار توده های کارگر ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی و در فاصله میان 1357 تا 1390 بسیار بیشتر از 2 برابر گردیده است. اگر نرخ استثمار نیروی کار، در جهنم سرمایه داری ایران، در سالهای آخر عمر رژیم درنده سلطنتی بورژوازی نزدیک 600% بوده است. در دوران یکه تازی فاشیستی رعب انگیز جمهوری اسلامی سرمایه از مرز 1200 درصد عبور کرده است.

نرخ استثمار 1200 درصدی آن هم برای جامعه ای که در تمامی طول این سال ها با فشار بحران ها و گاه سرکشی طوفان آسای بحران مواجه بوده است چه بسا عجیب به نظر آید، اما اگر اهل کندوکاو مارکسی واقعیت ها باشیم، درک آن هیچ مشکل نیست. توده های کارگر ایران حتی بدون این کار هم قادر به غواصی این بحر هستند. آنان با گوشت و پوست و سلول، سلول جوارح خویش واقعیت آن را لمس کرده و هر روز لمس می کنند. سالیان متمادی و شاید به طول عمر دولت درنده اسلامی است که میلیون ها کارگر در هر شبانه روز یک شیفت، دو شیفت و گاهی بیشتر کار می کنند، استثمار می شوند، حاصل استثمار آنان سرمایه می گردد، در حالی که شش ماه، شش ماه و گاه یک سال، یک سال بهای محقر نیروی کار ماوراء ارزان خود را دریافت نمی دارند.

معنای زمینی، کارگری و مارکسی آنچه جریان دارد و چندین دهه جریان داشته است حتی نه شبه رایگان بودن نیروی کار که رایگان بودن کامل آنست. سرمایه داری که مزد هزاران کارگر مورد استثمار خود را برای شش ماه و یک سال و بیشتر نمی پردازد، این مزد را بر سرمایه خود می افزاید، به صورت سرمایه الحاقی پیش ریز می کند، همان کارگران را هر چه وحشیانه تر استثمار می نماید، با این سرمایه الحاقی کوه اضافه ارزش های خود را کوهساران می کند. با فرض اینکه پس از چند ماه، مثلاً مزد یک یا دو ماه این کارگران را بپردازد، در عمل صرفاً سود حاصل از پیش ریز و سرمایه گذاری همان مزدهای معوقه را پرداخت کرده است. او در عالم واقع یا مزدی نپرداخته است یا درصد قابل توجهی از همین مزد بسیار نازل را چپاول کرده و بر سرمایه خود افزوده است. تعویق طولانی مدت پرداخت مزدها فقط گوشه ای از تهاجم سبعانه سرمایه در این 40 سال به اساس زنده بودن و زندگی توده های کارگر بوده است.

آنچه در این مدت زیر نام دستمزد پرداخت گردیده است خود حدیث یک فاجعه هولناک انسانی و تاریخی است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال های 1378، 1379، 1380، 1381 و 1382 به ترتیب 874631 نفر، 897429 نفر، 913255 نفر، 1594150 نفر، 1069726 نفر در تعدادی از مراکز بزرگ صنعتی شاغل بوده اند. از میان این جمعیت به طور معمول حدود 80 درصد را کارگران تشکیل می داده اند. حجم اضافه ارزش هائی که فقط توسط این کارگران در سال های معین مورد اشاره تولید گردیده است. باز هم به ترتیب بالغ بر 57762366 میلیون ریال 74491968 میلیون ریال، 86675563 میلیون ریال 135795473 میلیون ریال و در سال آخر 142420878 میلیون ریال گزارش گردیده است. بر اساس سند انتشار یافته از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی میزان دستمزد تعیین شده از سوی رژیم در این سال ها به ترتیب 36183 تومان، 45801 تومان 56790 تومان، 69846 تومان و سرانجام 85338 تومان در ماه بوده است. از میزان مزد واقعی پرداخت شده به کارگران مراکز مورد بحث هیچ رقم دقیقی در دست نداریم اما مقایسه اضافه ارزش ها، شمار کارگران و سطح مزد اعلام شده از سوی دولت سرمایه، همان نرخ اضافه ارزش های وحشت انگیز 1200 درصدی بالا را منعکس می سازد. در نظر بیاوریم که شدت استثمار توده کارگر در میلیون ها کارگاه و واحد صنعتی کوچک، در سیاه چال های نمود تولیدی های پوشاک، قالی بافی ها یا در کوره پزخانه ها و مراکز مانند این ها بسیار بالاتر است.

سطح بسیار پائین دستمزدهای رسمی نیز همه معضل زندگی طبقه کارگر ایران در عصر حاکمیت سیاه فاشیسم اسلامی بورژوازی نبوده است. در طول این 40 سال کل هزینه دارو و درمان و هر نوع کمک های پزشکی مورد نیاز حتمی توده های کارگر نیز با همین بهای نیروی کار بغایت نازل مستمرا در حال سلاخی پرداخت شده است. اگر چیزی زیر نام بیمه وجود داشته است اولاً درصد بسیار وسیعی از طبقه کارگر را زیر پوشش خود قرار نمی داده است، ثانیاً بیشترین سهم هزینه آن بر دوش خود کارگران سرشکن می گردیده است. عین همین فاجعه در عرصه آموزش نیز بر زندگی توده کارگر ایران تلنبار بوده است. مدارس تحت مالکیت سرمایه داران خصوصی با شهریه های بسیار گزاف به صورت سرطانی رشد کرده و جای مراکز آموزشی بدون شهریه را پر ساخته است. در پهنه تحصیلات دانشگاهی، تراست سرمایه گذاری عظیم الجثه ای به نام «دانشگاه آزاد» و جب به وجب جامعه را کارگاه بلع یک بخش مهم دستمزدهای ناچیز کارگران و بازگشت مجدد آن به صورت کار اضافی به حساب سرمایه داران کرده است. در کنار همه این ها باید استثمار ددمنشانه جمعیت عظیم چندین میلیونی کودکان خردسال کارگر با روزانه های کار دو شیفتی و بهای ماوراء ارزان نیروی کار آنها را دید. آمارهای غیررسمی که در پاره ای موارد حتی توسط نهادهای دولتی و روزنامه های رسمی رژیم تأیید شده است از جمعیت 4 تا 7 میلیونی کودکان کار خبر می دهند. نرخ استثمار این کودکان خردسال بسیار رعب انگیز است.

استثمار سبعانه ميليونها كارگر زن موسوم به «خانه دار» را به كل آنچه گفتيم بايد افزود. طبقه سرمايه دار ايران با كار سراسر رايجان و بدون هيچ مزد اين كارگران اقليم كهكشاني هزينه هاي پرورش نيروي كار، تربيت كودكان و نگهداري از سالمندان را صرفه جوئي کرده و بر اضافه ارزش هاي خود مي افزايد. رمز نرخ اضافه ارزش هاي 1200 درصدی را بايد در اينجا و در اين عرصه ها جستجو نمود. به جای حيرت بايد اوراق سراسر خون كارنامه سياه جمهوری اسلامی را در رابطه با تشديد انفجار آميز استثمار ميليون ها كارگر نفرين شده كاويد. به دو جدول زير نظر اندازيم.

ارزش توليد، هزينه واسطه و ارزش اضافی به قيمت جاری ميليارد ريال

سال	ارزش توليد	«هزينه واسطه» (هزينه توليد)	«ارزش افزوده» (ارزش اضافی)	نرخ سود
1357	1 538,7	1 053,6	485,1	31 %
1360	2 400,6	1 550,5	850,1	35 %
1365	4 311,1	2 844,9	1 466,1	34 %
1370	19 573,5	10 992,2	8 581,3	44 %
1375	106 361,8	61 726,2	44 635,5	42 %
1380	2 99 844,4	173 238,4	126 605,9	42 %
1385	846 879,2	522 898,3	223 981,4	26 %
1390	2 075 286,7	1 386 002,7	689 284,1	33 %

بانك مرکزی جمهوری اسلامی

ارزش توليد، هزينه واسطه و ارزش اضافی به قيمت ثابت سال 1383 - ميليارد ريال

سال	ارزش توليد	«هزينه واسطه» (هزينه توليد)	«ارزش افزوده» (ارزش اضافی)	نرخ سود
1357	149 693,5	102 357,8	47 335,8	31 %
1360	142 450,3	92 421,8	50 028,5	35 %
1365	158 334,3	103 232,4	55 101,9	34 %
1370	225 133,8	124 670,2	100 463,5	45 %
1375	272 094,5	156 738,2	115 356,3	43 %
1380	412 940	237 727	175 213	43 %
1385	708 192,8	437 660,3	270 532,5	38 %
1390	1 085 670,8	726 961,1	358 709,7	33 %

مأخذ: بانك مرکزی جمهوری اسلامی. معاونت اقتصادی مدیریت كل اقتصادی

اقتصاد سیاسی بورژوازی به اين دليل كه سرچشمه توليد اضافه ارزش و سرمايه را نيروی كار مزدی توده های كارگر نمی بيند، در محاسبات آماری خود هيچ مرز مشخصی میان بخشهای متغير و ثابت سرمايه قائل نمی شود. رژيم اسلامی پا را از اين حدود هم فراتر می گذارد، در سالنامه آماری خود از چيزی به نام مزد كارگر سخن نمی گوید، توده های فروشنده نيروی كار، سرمايه داران مالك مؤسسه توليدی يا مركز كار، شركای مشاور و برنامه ريز و سياستگذار آنها، كارمندان عاليمقام بورژوازی، نيروهای سرکوب فیزیکی و فکری طبقه كارگر و خيل خدم و حشم اعمال نظم سرمايه عليه كارگران، همه را يکجا به هم می آميزد، يک کاسه می کند و زير عنوان گمراه کننده «مزد و حقوق بگيران» ليست می نمايد!! آنان كه هر ماه دهها يا صدها ميليون تومان از حاصل استثمار طبقه كارگر را می بلعند و كارگران دارای

نازلترین دستمزدها را «کارکن» قلمداد می کند و برای آنچه دریافت می دارند نیز اصطلاح مجعول و بسیار چندش بار «جبران خدمات» را به کار می گیرد!! در یک کلام هیچ مرکز آمارگیری دولت سرمایه از خالص دستمزدهای پرداخت شده به کارگران سخنی به میان نمی آورد. با تشکیل ستون هایی زیر عناوین فریبکارانه «ارزش ستانده»، «ارزش داده شده»، ارزش افزوده یا «ارزش تولید»، «هزینه واسطه» و نوع اینها بر کل پویه استثمار توده های کارگر یا منشأ و سرچشمه واقعی تولید کل سرمایه ها و اضافه ارزش ها پرده می اندازد. در جدول های بالا نیز دقیقاً شاهد همین جعل و گمراهه آفرینی هستیم. حتی با بازپردازی مارکسی مفاهیم باژگون نیز نمی توان داده های لازم برای محاسبه تقریبی نرخ اضافه ارزش ها را پیدا کرد. در بهترین حالت می توانیم رد پائی از هزینه تولید و ارزش محصولات تولید شده و میزان سودها به دست آریم. داده هایی که به هر حال برای داشتن تصویری از نرخ سودهای رایج این سال ها و دوره ها کفاف می دهد. هر دو جدول تصریح می کنند که در طول 40 سال استیلای رژیم اسلامی متوسط نرخ سود سرمایه اجتماعی در فاصله میان 31 تا 45 درصد سیر می کرده است. سال وقوع قیام حول محور 31 درصد چرخ می خورده است. پس از آن روند صعودی پیموده است. در سال های 70 تا 75 و سپس دوره های منتهی به 80 و 85 متوسط سودها تا 45 درصد بالا رفته است. از این تاریخ به بعد اندکی تنزل یافته و به شاخص های 43 و 38 و 33 درصد نیل نموده است. در باره این نرخ سودها تذکر چند نکته مهم ضروری است.

1. در دوره یا دوره های مورد اشاره ما، متوسط نرخ سود سرمایه ها، حتی در عظیم ترین قطب قدرت اقتصادی دنیای سرمایه داری حدود 15 درصد بوده است. این نرخ در غول های صنعتی سرمایه داری اروپائی سطحی نازل تر داشته است. در ممالک حاصل فروپاشی بلوک بندی سرمایه داری دولتی موسوم به اردوگاه شوروی، روندی کاملاً متزلزل را طی می کرده است و در امریکای لاتین با شیب تند تنزل و بحرانی خود دست و پنجه نرم می نموده است.

2. در سراسر این دوره بحران سرمایه داری در چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران می چرخیده است. نرخ سودهای بالا با اینکه استثنائی و قله کوب بوده است اما به هیچ وجه تاخت و تاز بحران در شریان هستی سرمایه داری را نفی نمی کنند. این موضوع ساده نمی باشد. معنای زمینی و واقعی بحران، پیشی گرفتن نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش، بالفعل شدن گرایش رو به افت نرخ سود و فروپاشی روند پیش ریز سرمایه در عظیم ترین قلمروهای اقتصادی یا کل چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی است. اما در اینجا ما وضعیتی متفاوت می بینیم. آیا با یک استثناء مواجه هستیم!! آیا این وضعیت خاص سرمایه داری ایران است!!؟ آیا نظریه مارکسی بحران اعتبار خود را از دست داده است!!! واقعیت آنست که هیچ کدام این ها نیست و در مورد سوم، کاملاً بالعکس شاهد اعتبار هر چه عظیم تر، صحت هر چه دقیق تر و جاودانگی هر چه استوارتر تحلیل مارکس از ریشه های واقعی بحران سرمایه داری می باشیم. این موضوع را ما در جای دیگر، در کتاب «سرمایه و بحران» ولو به اختصار توضیح داده ایم، بحثی که در این جا مجال بازگویی آن نیست. فقط به این اشاره کنیم که متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در عظیم ترین بخش دنیای سرمایه داری سر به آسمان سائیده است. در همه این قطب ها و حوزه ها تندباد بحران ویرانی پشت سر ویرانی می افریند، در حالی که لزوماً شاهد فروپاشی و در هم ریختگی فراگیر چرخه تولید سرمایه داری به شکل گذشته های دور و به طور مشخص سالهای سده 18 یا حتی نیمه اول قرن نوزدهم نیستیم. غالب صنایع، بنگاهها و مراکز صنعتی و تجاری و مالی به کار خود ادامه می دهند. عین همین وضع را در کل جهان سرمایه داری هم کم یا بیش، حداقل در بیشتر مواقع شاهد هستیم. چرا چنین است؟ واقعیت آنست که سرمایه جهانی توانسته است با استمداد از مکانیسم های ویژه درون جوش خود، پویه قهری تنزل نرخ سودها و چگونگی وقوع بحرانها را دچار برخی جا به جائی ها سازد. مکانیسم ها و ساز و کارهایی که حاصل به کارگیری کل آنها فقط یک چیز است. اینکه سرمایه جهانی در قیاس با دوره های پیش این امکان را یافته است که بار

افت نرخ سودها و عوارض بحراناها را در ابعادی بسیار عظیم تر و کوبنده تر از دوره های پیش، بر زندگی توده های کارگر سرشکن کند. سرمایه ظرفیت اعمال بربریت و توحش خود در سلاخی سیستماتیک بهای نیروی کار، بمباران وضعیت اشتغال و خاکسترسازی حداقل امکانات معیشتی و اجتماعی طبقه کارگر را به اوج برده است. بحران مستمراً در چرخه ارزش افزائی سرمایه جهانی می چرخد، از حوزه ای به حوزه ای، از سرمایه اجتماعی کشوری به سرمایه اجتماعی کشور دیگر، از یک بخش جهان سرمایه داری به بخش دیگر منتقل می شود، در پیچ و خم این چرخش یا انتقال هست و نیست میلیاردها کارگر سکنه زمین را به قربانی می گیرد و وثیقه تأخیر وقوع خود می سازد. همه جا توفان راه می اندازد. زندگی طبقه کارگر 5 قاره گیتی را به خاک سیاه می نشاند، شمار بیکاران را از مرز میلیارد نفر فراتر می رود، 4 میلیارد کارگر و نفوس خانواده های کارگری دنیا را غرق گرسنگی می سازد. در قله های رفیع به اصطلاح «رفاه» سرمایه داری، شمار کارگران معلم، پرستار، بهیار، کودکیار و درمانگر را به نصف و ثلث می رساند. بیمارستان ها، مدارس و مراکز نگهداری معلولان و سالمندان و مصدومان را سیل وار سلاخی می کند، جنگ های منطقه ای و فرمانطقه ای می زاید، دو میلیارد انسان را بدون آب آشامیدنی سالم و دکتر و دارو و مدرسه می کند.

بحران سرمایه داری و در واقع سرمایه محکوم به تحمل اجتناب ناپذیر بحران کل این فاجعه ها را بر زندگی کارگران جهان آوار می نماید، همزمان و در بطن و متن همین فاجعه آفرینی ها پروسه پالایش حلقه های سست و شکننده خود را جامه عمل می پوشاند، روسیه و کل اروپای شرقی، آخر دهه 80 قرن پیش، آسیای جنوب شرقی و تمامی امریکای لاتین دهه پایانی سده بیستم را ویرانه می کند و به دنبال تمامی این ها، به صورت یکجا، در ابعاد رعب انگیز سراسری بحران سال 2008 ظاهر می گردد. بحرانی که به اعتراف تمامی اقتصاددانان ارتجاع بورژوازی به مراتب از بحران دهه 30 قرن پیش سهمگین تر بود. کل این ها اتفاق می افتد و هر حلقه این رخدادها پویه گشت و گذار کاملاً طوفان آسای ویرانی آفرین بحران را به نمایش می گذارد، در حالی که تراست های غول پیکر صنعتی، مالی، تجاری و بانکی نیز در گوشه، گوشه دنیا ظاهراً به کار خود ادامه می دهند.

بحرانهای سرمایه داری عصر ما لزوماً با علم و کتل تعطیل سونامی وار کل مؤسسات، بنگاهها یا مراکز پیش ریز سرمایه آفتابی نمی شوند، در وهله نخست به صورت سونامی های سراسری ویرانساز بسیار رعب انگیز، تار و پود زندگی میلیاردها کارگر کره خاکی را در خود غرق می کنند، آنتشفشان گرسنگی و فقر و فلاکت و آوارگی و بی دارویی و بی ای و بی آموزشی راه می اندازند و هست و نیست میلیارد، میلیارد کارگر را خاکستر می سازند، در وهله دوم راه پالایش حلقه های شکننده تر سرمایه جهانی را پیش می گیرند و این کار را وثیقه چالش حدا و شدت خود می سازند. اگر در جنم سرمایه داری ایران بحران و نرخ سودهای 45 درصدی را یکجا در کنار هم می بینیم هیچ جای شگفتی ندارد. شگفتی در کار جنبش کارگری بسیار مستأصل و فرسوده ای است که تمامی شبیخون ها و بربریت های سرشتی سرمایه داری را تحمل می کند.

حاصل استثمار انفجارآمیز چند ده میلیون کارگر زن و مرد و کودک خردسال در هلاکت بارتترین شرایط کاری با بالاترین نرخ ممکن استثمار، نازل ترین دستمزدها، طلائی ترین نرخ سودها، طویل ترین روزانه های کار، محور هر نوع امنیت شغلی، فرساینده ترین و کوبنده ترین محرومیت ها در عرصه بهداشت و درمان و آموزش یا هر نیاز اولیه زیستی و انسانی و بالاخره تعویق چندین ماهه و گاه چند ساله پرداخت همان مزدهای مستمرا در حال سلاخی است که به سرمایه مجال می دهد تا بحران ها را به چالش کشد، سال به سال بر هم انباشته شود و بالاتر و بالاتر رود. موجودی سرمایه ثابت خالص طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری سیر تصاعدی چشمگیر پیدا کند و میزان آن از 19145 میلیارد ریال در سال وقوع قیام بهمین به 19493744 میلیارد ریال در سال 1390 رسد. به جدول زیر خیره شویم.

تغییرات موجودی سرمایه ثابت خالص، در فاصله سالهای 1357 تا 1390 به قیمت جاری - میلیارد ریال

سال	در شکل ماشین آلات	به صورت ساختمان	کل موجودی سرمایه ثابت
1357	6 038	13 107	19 145
1360	8 542	27 551	36 094
1365	16 961	51 316	62 277
1370	34 140	212 386	246 526
1375	281 644	1 039 328	1 320 972
1380	828 339	2 138 182	2 966 521
1385	2 103 575	5 783 213	7 886 788
1390	4 189 680	15 304 063	19 493 744

منحنی افزایش سرمایه ثابت خالص سرمایه داران در طول 33 سال مورد بررسی را حتی اگر با قیمت های ثابت سال 1383 واکاوی و دنبال کنیم، باز هم شاهد سیر بالا رونده جهش آسانی خواهیم بود. در این حالت نیز افزایشی به میزان 5200866 میلیارد ریال را در فاصله زمانی مذکور مشاهده می کنیم. جدول زیر در این گذر گویا است.

تغییرات موجودی سرمایه ثابت خالص در فاصله میان 1357 تا 1390 به قیمت ثابت سال 1383 - میلیارد ریال

سال	در شکل ماشین آلات	به صورت ساختمان	کل موجودی سرمایه ثابت
1357	912 616	1 825 737	2 738 353
1360	875 730	2 250 969	3 126 699
1365	693 620	2 836 814	3 530 435
1370	656 453	3 064 539	3 720 992
1375	741 449	3 398 172	4 139 621
1380	1 108 460	3 735 207	4 843 668
1385	1 717 512	4 385 433	6 102 945
1390	2 321 668	5 448 377	7 939 219

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی - مدیریت اقتصادی

سیل سرمایه های تولید شده توسط توده های کارگر و افزایش چشمگیر آنها زیر مهمیز کوبنده تشدید استثمار نیروی کار، از همان سال های نخست حتی در شرایط دهشتناک جنگ هشت ساله میان دولت های عراق و ایران، طول و عرض خود را در گسترش روزافزون شمار مؤسسات تولیدی، تجاری، مالی و سایر حوزه های اقتصادی نمایان می کند. بر اساس آمارها، در حالی که تعداد کل جواز های صادره برای تأسیس کارگاههای جدید در عرصه صنعت، در سال 1355 از 563 فقره تجاوز نمی کرده است، این تعداد در سال 1360 به 2546، در سال 1365 به 2337 جواز و در 1371 تا مرز 10 هزار پروانه افزایش می یابد. به بیان دیگر کثرت مؤسسات تولیدی و صنعتی در سال 1371 حدود 18 برابر دو سال پیش از وقوع قیام بهمن است.

آنچه در این سالها از زمان سقوط رژیم سلطنتی سرمایه تا اواخر دهه 60 در چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران رخ می دهد از یک منظر کاملاً قابل تعمق است. روند متعارف تولید سرمایه داری آنست که با وقوع هر بحران موج نیرومندی از پالایش مؤسسات کوچک و متوسط تولیدی، تجاری یا کلا اقتصادی راه می افتد. به بیان دیگر این نوع

بنگاهها و کارگاهها در وسیع ترین سطح ورشکسته می شوند، امکان بازتولید خود را از دست می دهند و سرمایه های آنها توسط غول های صنعتی و مالی بلعیده می شود. سرمایه فاز تازه ای از تمرکز را آغاز می کند و با سطح بالاتری از بارآوری کار و متوسط ترکیب ارگانیک دور جدید رونق را از سر می گیرد. پویه چالش بحران اقتصادی مستولی بر سرمایه داری ایران در سال 58 این مسیر را پیش نگرفت. عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی معینی بر این روند تأثیر گذاشتند و آن را زیر فشار خود قرار دادند. موج بحران اقتصادی شروع شده در اواسط سال 1355 همچنان در شیرازه هستی سرمایه داری چرخ می خورد اما پروسه پالایش اندرونی سرمایه شاهد بلع سرمایه های کوچک توسط غول های عظیم الجثه صنعتی و مالی پیشین نبود. جدال میان سرمایه داران و لایه های مختلف طبقه سرمایه دار بر سر تقسیم سهام مالکیت و قدرت و حاکمیت سرمایه با خیزاب درون جوش تولید سرمایه داری برای مهار توفان بحران، در هم می تنید و بر روی هم تأثیر می نهاد. در این میان آنچه بیش از هر چیز چشم ها را خیره می کرد. حرص و ولع سیری ناپذیر سرمایه داران متوسط یا حتی کوچکی بود که زلزله جنبش و قیام توده های کارگر آنها را از ژرفنای رسوبات مترکم تاریخ به عرش حاکمیت سرمایه پرتاب کرد و اینک هر کدام سهمی بیشتر از دیگری می خواست. همگی متحد و همنفس با دنیائی سبعیت جنبش کارگری را سرکوب می نمودند و در همان حال برای گرفتن حصه افزون تر از یک مالکیت و قدرت با هم مصاف می دادند. شمار سرمایه داران در تندباد بحران اقتصادی محدودتر نمی شد بالعکس افزایش می یافت.

آنان که نارضایی از حصه سود و سرمایه و قدرت سیاسی، بنیاد جدالشان با لایه فوقانی طبقه خود را تعیین می کرد هنوز کورسوی قیام بهمین از دور ظاهر نشده، مشغول بازتقسیم مالکیت ها و ماشین دولتی سرمایه شدند. چند روز پس از ورود خمینی به ایران، علاءالدین میرمحمد صادقی و محمود لولاجیان دو سرمایه دار پیشینه دار رشته های صنعت، تجارت و صادرات مصالح ساختمانی، از درون نهاد موسوم به « کمیته تنظیم اعتصابات » نامه ای تهیه کردند و با وساطت مرتضی مطهری، در مدرسه علوی تهران به دست پیرموبد جدیدالولاده سرمایه رساندند. سرمایه داران مذکور در این نامه آمادگی خود را برای تشکیل مؤسسه ای که جایگزین اتاق بازرگانی روز باشد اعلام داشتند. متن پیشنهاد آنان پس از جلب موافقت خمینی تسلیم «بهشتی» و «موسوی اردبیلی» شد، بنگاه جدید چند روز پیش از 22 بهمن 57 با عضویت چند سرمایه دار دیگر از جمله مصطفی عالی نسب، کرداحمدی، محمدعلی نوید، علینقی خاموشی، علی حاج طرخانی، اسدالله عسکراولادی، اکبر پوشهائی تأسیس شد و دست اندازی آن بر پروسه کار بانکها و عرصه های مختلف تولید و تجارت آغاز گردید.

در همان روزهایی که میلیون ها کارگر و زن و فرزندانشان، در درون کارخانه ها، مراکز آب و برق، روزنامه ها، چاپخانه ها، راهها، بنادر، مزارع، مدارس، بیمارستان ها، شبکه های حمل و نقل، در محله ها، خیابان ها، پس کوچه ها و میدانها، در تمامی شهرها و روستاها، با تحقیر مرگ، علیه قوای قهر و سرکوب رژیم رو به سقوط سلطنتی بورژوازی می جنگیدند، آری درست در همان روزها و ساعاتی که توده های کارگر، پادگانهای نظامی و زرادخانه های تسلیحاتی رژیم شاه را یکی، یکی از دست ارتش شاهنشاهی سرمایه خارج می ساختند، کرکسان دژخیم و مردارخوار ارتجاع هار دینی بورژوازی، بساط تقسیم مالکیت سرمایه ها میان خود را در وجه به وجه جهنم سرمایه داری پهن کردند. هر وجه حضور در ساختار قدرت سیاسی را سکوی نیرومندی برای چنگ اندازی بر حصه های عظیم تر سرمایه اجتماعی ساختند. بورژوازی هار خیز گرفته برای تسخیر قدرت سیاسی، کل هوش، حواس و توان خود را بر حصول همزمان بزرگترین سهم ها از خوان یغمای مالکیت سرمایه ها متمرکز ساخت. سرمایه دارانی که تا آن روز صاحب بنگاههای متوسط صنعتی یا تجاری بودند به تصرف عظیم ترین تراست ها چشم داشتند، برای نیل به رویاهای سرمایه پرستانه و

انسان ستیزانه دیرین نقشه می کشیدند و باندهای خاص خود را تشکیل می دادند، آنان که طول و عرض سرمایه های روزشان کمتر بود، تلاش سهمگین تر برای جبران مافات و پیشی گرفتن از شرکای رقیب را دستور کار می کردند و به هر دری روی می آوردند. جمعیت کثیری که تا آن زمان تعلق طبقاتی خود به بورژوازی را مدیون موقعیت ویژه خود در سازمان کار سرمایه داری بودند و سهام سرمایه و سود خود را از این گذر دریافت می نمودند، در استانه ظهور رژیم جدید، به این حد اکتفا نمی کردند، نقش کلیدی در قدرت و حصه بزرگ در مالکیت سرمایه اجتماعی می خواستند. سرمایه داری ایران در روزهای مورد بحث عملاً پهنشدنی بود که در نقطه، نقطه آن کفتاران زشت مردار خوار با تمامی سبعیت به شیار حاصل استثمار نسلهای متوالی طبقه کارگر مشغول بودند و با جوع سیری ناپذیر طبقاتی بلع هر چه بیشتر این سرمایه ها و ثروت ها را دنبال می کردند، با هم شریک می شدند یا از چنگ همدیگر خارج می ساختند. زنجیره طولی از افراد و هیئت ها، مرتبط یا بدون ارتباط قبلی، از کران تا کران جامعه، قارچ وار شروع به میداناری کردند که یگانه فلسفه ظهورشان را یافتن جائی در ماشین دولتی جدید با هدف افزایش بی انتهای حجم و میزان سرمایه و شراکت غول آسا در استثمار توده های کارگر تعیین می نمود. در همین راستا بود که شمار شرکت ها و مؤسسات سرمایه گذاری هم افزایش می یافت و هر ماه بیش از پیش می شد.

هفته روز پس از قیام بهمن، در نهم اسفند سال 1358، بهشتی، رفسنجانی، موسوی اردبیلی، علینقی خاموشی، احمد جلالی، علی اصغر مسعودی و عزت الله سبحانی با حکم خمینی و دستور «شورای انقلاب»، تأسیس تراست عظیم الجثه موسوم به «بنیاد مستضعفان» را اعلام نمودند. بنیاد پدید می آمد تا نقش یک الیگارشسی بسیار پر عظمت اقتصادی را ایفاء کند. بر اساس مصوبه شورای انقلاب بخش وسیعی از کارخانه ها، بنگاههای تجاری، فروشگاههای زنجیره ای، زمین ها، کشت و صنعت ها، معادن، بانک ها و مؤسسات مالی و در یک کلام همه مراکز کار و تولید متعلق به خانواده پهلوی، قشر سابقا بالای بورژوازی ایران و شرکای خارجی آن ها، یک جا در سیطره مالکیت این الیگارشسی عریض و طویل و دارای قدرت نامحدود قرار گرفت. سوء تفاهم نشود، بنیاد محصول پویه متعارف تمرکزپوئی سرمایه در شرایط بحران با هدف پالایش سرمایه اجتماعی از حلقه های سست و فروپاشیده و یافتن راه خروج از باتلاق مرگ نبود، اساسا چنین پروسه ای را در پشت سر خود نداشت، بالعکس بر اساس تصمیم بالاترین مراجع حاکمیت سرمایه داری بنیانگذاری می شد و به شکارگاه وحوش درنده سرمایه دار، برای چنگ اندازی هر چه گسترده تر بر سرمایه ها تبدیل می گردید. با اینکه ظاهرا و به لحاظ «قانونی»!! مؤسسه ای «غیردولتی» به حساب می آمد، اما به طور واقعی بالاترین میزان ادغام و درهمرفتنی قدرت سیاسی با مالکیت سرمایه داری را به نمایش می نهاد.

تأسیس بنیاد مستضعفان حجم و میزان سرمایه های تحت تملک لایه های بالای فاشیسم اسلامی بورژوازی را به گونه انفجارآمیزی افزایش داد، اما مهم تر از آن جمعیت وسیعی از عناصر اقتشار پائین تر طبقه سرمایه دار را نیز شریک و همطراز بالائی ها ساخت. سرمایه هائی که در دوره رژیم سابق به شمار نسبتا معدودی از خانواده های سرمایه دار مانند خیامی، لاجوردی، برخوردار، ایروانی، ثابت پاسال، خسروشاهی، رضائی، جهان، داروگر، میراشرفی، خانواده پهلوی و دیگران تعلق داشت اینک به تملک جمعیت کثیری از سرمایه داران خصوصی و دولتی جدید در می آمد و همزمان عرصه ای برای زاد و ولد شمار انبوه تر صاحبان سرمایه می گردید. بنیاد به نوبه خود شرکت هائی را در سراسر ایران پدید آورد، با بهره گیری از ارقام نجومی دارائی های مصادره شده افراد و غول های مالی و صنعتی سابق، دامنه انباشت سرمایه را توسعه داد. در همین راستا باز هم بر کثرت شمار سرمایه داران افزود. تأسیس بنگاههای جدید در عرصه های مختلف تولید، تجارت، توزیع، واردات و صادرات به راه خود ادامه داد. جهنم سرمایه داری میراث رژیم شاه و سرمایه داران سابق، حجمی کهکشانی از سرمایه در درون خود تلنبار داشت. سرمایه هائی که سالیان متمادی

توسط توده های کارگر غرق در گرسنگی، فقر، بی مسکنی، بی بهداشتی، بی داروئی، بی درمانی و بی آموزشی تولید شده بود. این سرمایه ها در همه جا، در صنایع، بانکها، مؤسسات بزرگ مالی، تجارت خانه ها، کشت و صنعت ها، ساختمان و مستغلات، شبکه های حمل و نقل یا حوزه های دیگر پیش ریز بودند. لشکر عظیم مردارخواران دروگر سرمایه های هر چه بیشتر نیز در نهادهای متنوع «انقلابی»!!! در هیئت مدیره های کارخانه ها و مراکز کار، در وزارتخانه ها، بیدادگاهها و حلقه، حلقه سیستم حقوقی و قضائی!!، بنیادهای مستضعفان، شهید، مسکن، آستان قدس، ستاد اجرای فرمان امام، صندوق های قرض الحسنه گوناگون، بسیج اقتصادی، شوراهای محله و مساجد، شوراهای مراکز کار، تعاونی های گوناگون و حوزه های دیگر تا هر کجا که می توانستند بر سرمایه ها دست می انداختند. صاحب سهم در سرمایه اجتماعی می شدند و برای خویش و شرکا، جواز تأسیس کارگاه، تجارتخانه، بنگاه داد و ستد یا مؤسسات اقتصادی دیگر صادر می کردند. یک نگاه بسیار ساده و ابتدائی به تعداد پروانه هایی که در این سالها فقط در قلمرو صنعت صادره گردیده است. برای داشتن تصویری از چند و چون ماجرا کافی است. به حکایت آمارها شمار کل مجوزهای تأسیس کارگاه در این حوزه در سال 1355 یعنی سال رونق طلایی انباشت در دوره قبل قیام بهمن از 563 تجاوز نمی کرده است. این رقم در سال 1370 به 16425 رسید.

جوازهای صادر شده برای تأسیس کارگاههای صنعتی در فاصله میان 1355 تا 1392

1392	1390	1385	1380	1375	1370	1365	1355	قلمرو اقتصادی
2196	2948	9849	2861	2065	2956	613	63	مواد غذایی و آشامیدنی
20	2	7	2	0				توتون و تنباکو
634	529	2683	1161	828	2963	22	38	منسوجات
374	260	1997	1164	245				رنگ پوست و پوشاک
100	79	506	230	153				کفش و یراق
518	528	1780	405	288				محصولات چوبی
678	462	1655	600	532				محصولات کاغذی
32	33	204	63	27				چاپ و تکثیر
703	199	456	142	49				پالایش نفت، هسته ای
1381	912	3255	1298	845	1891	1014	125	محصولات شیمیائی
1926	1846	6573	1340	965				لاستیک و پلاستیک
3544	3936	8674	2528	888	4246	209	257	کانی غیرفلزی
1251	606	2089	555	391	1251	89	51	فلزات اساسی
1383	1353	4558	1289	452				فلزی فابریکی
1104	797	3572	1196	564	1042			ماشین آلات
25	25	435	241	33				ماشین آلات اداری
447	351	1495	552	225				مولد و انتقال برق

68	53	304	128	167				رادیو تلویزیون
155	113	372	169	153				ابزار پزشکی و ساعت
297	280	1306	579	141				نقلیه موتوری و تریلر
102	99	413	243	61				وسایل حمل و نقل
475	218	1298	279	72				مبلمان
392	239	807	73	44				بازیافت
74	0	0	0	0				تولید انرژی
189	0	0	0	0				آژانس های مسافرتی
4	4	0	0	0				کامپیوتر
0	0	0	0	0				تحقیق و توسعه
1215	0	0	0	0				خدمات مهندسی
19287	15872	54288	17098	9182	16425	2337	563	جمع

منبع: مرکز آمار ایران. سالنامه های آماری 1375 و 1384 و 1392

همان گونه که مشاهده می شود. در فاصله میان قیام بهمن 57 تا سال 1370، بیشترین کارگاهها و بنگاههای صنعتی، در عرصه های معادن غیرفلزی، منسوجات، تولید مواد غذایی، صنایع شیمیایی، فلزات اساسی و ماشین آلات تأسیس شده است. در هشت سال از این 13 سال سایه جنگ، بمباران، نابودی شهرها و روستاها، انهدام مراکز کار و تولید همه جا سنگین است. اما بورژوازی در طوفان بمباران های ویرانگر جنگی به همان سیاق که دشت ها را از خون توده های کارگر دریا می ساخت، استثمار فرساینده، کوبنده و خونین نیروی کار آنها را هم موجد برپائی کوهسار عظیم سرمایه ها می کرد. فقط در بخش تولیدات کشاورزی اضافه ارزش های حاصل این استثمار را که در نقطه اوج رونق طلانی دهه 50 از رقم 660 میلیارد ریال فرا نمی رفت در سال 1365 به سطح 4679 میلیارد، در 1369 به بالاتر از 11179 میلیارد و بالاخره در 1370 به بالای مرز 15121 میلیارد ریال رساند. این ارقام را اگر حتی با قیمت های ثابت سال 1361 محاسبه کنیم باز هم شاید افزایش حجم اضافه ارزش ها از 1706 میلیارد ریال سال 55 به نزدیک 1953 میلیارد ریال در سال 1360، کمی کمتر از 2651 میلیارد ریال در سال 1365 و سپس بالاتر از 3120 میلیارد ریال در سال 1370 خواهیم بود.

جنگ کوه ویرانی ها، خانه خرابی ها، فقر، فلاکت و آوارگی های انبوه میلیون، میلیون را بر سر توده های کارگر آوار می نمود، آمارها در مورد خسارات جنگ ارتجاعی و بشرستیزانه میان رژیم های ایران و عراق بسیار متشتت و آکنده از تعارض است اما یک چیز بدیهی است. این جنگ سوای حمام خون بیش از یک میلیون کارگر، تریلیون ها دلار از حاصل کار و استثمار طبقه کارگر دو کشور را به طور کامل نابود ساخت. در این میان فقط آنچه بر زندگی توده های کارگر ایران، در عرصه ساختمان و تأسیسات و ماشین آلات و نوع اینها سرشکن گردید از مرز دو تریلیون دلار روز انداخت اما رشد و توسعه انباشت سرمایه به یمن شدت استثمار خونبار کارگران در بسیاری از قلمروها، از جمله صنایع نظامی، معادن، تولید مواد غذایی، کشاورزی، صنایع شیمیایی، راهسازی، ساخت ماشین آلات و خودرو، حمل و نقل، تولید برق یا تجارت خارجی و داخلی نه فقط کند نشد که شتاب بیشتر گرفت.

سپاه پاسداران و مالکیت سرمایه ها

در لا به لای بررسی ها و گزارش پردازیهای افراد یا محافل مختلف طبقه سرمایه دار ایران به ویژه «منتقدین» اندرونی مغضوب جمهوری اسلامی، از دست اندازی گسترده سپاه پاسداران بر مالکیت عظیم ترین بخش سرمایه اجتماعی کشور **در روزها و سالهای پس از پایان جنگ جنایتکارانه دولت ها**، به کرات سخن رفته است. این سخن اگر چه در مجموع غلط نمی باشد، اما با واقعیت آنچه عملاً اتفاق افتاده است انطباق چندانی ندارد. جنگ اندازی سپاه، بسیج و سایر نیروهای نظامی بر مالکیت سرمایه ها با خاتمه جنگ و گفت و شنود میان رفسنجانی و خمینی آغاز نشد. تا اینجای ماجرا درست است که حضور مستقیم این نهادها در سرمایه گذاری های عظیم صنعتی، تجاری و مالی به صورت رسمی و زیر نام و عنوان سپاه پاسداران یا بنگاهها و عناصر «حقیقی» و «حقوقی»!! متعلق به سپاه از این تاریخ شروع می شود، اما در طول 13 سال منتهی به این زمان نیز جمعیت ها، گروهها، باندها و مافیاهای مختلف فاشیسم اسلامی بورژوازی، از جمله افراد و مافیاهای درون همین شبکه سراسری نظامی، انتظامی و دولتی یا خصوصی هستند که در وجه به وجه جهنم سرمایه داری ایران مشغول استثمار بربرمنشانه توده کارگر و احراز عظیم ترین سهم ها در مالکیت سرمایه اجتماعی می باشند. 16000 پروژه آشنای پیش ریز سرمایه در حوزه صنعت و معدن و فلزات اساسی و مواد غذایی یا صادرات، واردات و عمده فروشی کالا که در فاصله میان 57 تا 70 بخش مهمی از چرخه اقتصاد سرمایه داری را در اختیار دارند همه و همه متعلق به سرمایه دارانی بوده اند که پست های کلیدی در ساختار سیاسی، نظامی، اطلاعاتی، برنامه ریزی و پلیسی سرمایه داشته اند.

توافقنامه رفسنجانی - خامنه ای و سران سپاه پاسداران در مورد حضور سراسری و بلامنازع قرارگاه خاتم الانبیاء یا سایر نهادهای نظامی رژیم در کلیه حوزه های اقتصادی نه آغاز دست اندازی این نیروها بر مالکیت سرمایه ها که امتداد انفجارآمیز و فعال آن است. گمراهه پردازی دیگری که در همین رابطه صورت گرفته است القاء روایت دولتی شدن هر چه بیشتر سرمایه داری ایران به اعتبار نقش ویژه سپاه پاسداران در مالکیت بخش عظیمی از مؤسسات اقتصادی کشور است!! ما مثل روز روشن است که آنچه برای طبقه کارگر واجد هیچ ارزشی نیست بحث دولتی یا خصوصی بودن سرمایه ها است. ریشه کلیه سیه روزی های توده کارگر نه در شکل مالکیت یا سیمای «حقوقی» تملک سرمایه توسط افراد خصوصی یا دولتمرد بلکه فقط و فقط در وجود سرمایه و در موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار است. این واقعیتی بدیهی و محرزتر و مسلم تر از هر قضیه بدیهی و ساده هندسی است. اما جدا از این بحث اساسی، مالکیت سپاه پاسداران یا سایر نهادهای نظامی و پلیسی و اطلاعاتی بر بخش های وسیعی از سرمایه اجتماعی ایران به هیچ وجه شاخصی برای دولتی خواندن سرمایه داری ایران نبوده و نمی باشد. درست به همان سیاق که مالکیت اختاپوسی بسیاری از غولهای دیگر مالی و صنعتی مانند بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد شهید، سازمان تأمین اجتماعی، حوزه های علمیه، نهادهای عریض و طویل تحت کنترل مستقیم ولی فقیه به هیچ وجه تجسم دولتی شدن، شبه دولتی یا حتی غلبه مالکیت دولتی در سرمایه داری ایران نیست. مؤلفه هائی مانند ایدئولوژیک بودن، کنترل دولت بر برخی قلمروهای کلیدی اقتصاد، تبعیت نهادهای متنوع قدرت سیاسی سرمایه از یک قطب فائده حکومتی و ایدئولوژیک، نامتوازی سهم بخش های مختلف بورژوازی در داشتن اهرم های سیاسی مانند حزب، اتحادیه، مطبوعات، «نهادهای مدنی»، یا ارگان های مسخ، انجماد و شستشوی مغزی توده های کارگر، هم اگر چه در شکلهای شناخته شده سرمایه داری دولتی و به طور مشخص اردوگاه شوروی سابق وجود داشته است، اما مجرد وجود آنها به هیچ وجه گواه دولتی شدن سرمایه داری نمی تواند باشد.

فراموش نکنیم که حتی در طوفانی ترین شکل سیادت و حاکمیت آنچه «سرمایه داری رقابتی» یا «بازار آزاد» نام گرفته است نیز دولت سوای سرمایه تعیین یافته در هیأت ساختار نظم اقتصادی، سیاسی و حقوقی سرمایه داری هیچ چیز دیگر نیست. دولت نیاز لایتجزای پویه تولید سرمایه داری، ساز و کار ضروری آن و سلاح حیاتی تأمین بقای آن است. رابطه دولت و سرمایه در کل جهان موجود چنین است. جار و جنجال های همه جا جاری و انفجار آمیز بخش هایی از ارتجاع بورژوازی در مورد کاهش نقش دولت در امور اقتصادی نیز یک دروغ پردازی بیش از حد چندش بار است. بحث آنها مطلقاً کاستن از دخالتگری دولت در پویه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی کشورها نیست. آنها خواستار افزایش هر چه بی مهارتر این دخالت هستند. آنچه آنها پیرامونش شیون راه می اندازند، نقشی است که دولت ها احياناً در اختصاص سهم بسیار ناچیز هزاران بار سلاخی شده ای از اضافه ارزش ها به تأمین آموزش و درمان توده کارگر بازی می کنند. دولت‌ها این نقش را هم دقیقاً با هدف افزایش هر چه پرخروش تر سود سرمایه ها و حفظ امنیت چرخه تولید سرمایه داری ایفا می نمایند. آنها این وظیفه را به دوش می گیرند تا تأمین سلامتی و آموزش نیروی کار مورد نیاز سرمایه اجتماعی را به نفع سود هر چه انبوه تر سرمایه داران، تا سرحد ممکن کم هزینه و شبه رایگان سازند. با همه اینها ارتجاع درنده بورژوازی خواستار تقلیل باز هم روزافزون این هزینه است و نام کمپین خویش برای تحقق این خواست را «کوچک کردن دولت» یا کاهش مداخله گری دولت در امور مربوط به سرمایه داری می گذارد!!!

به محور اصلی بحث باز گردیم. سرمایه داری در هر شکل برنامه ریزی اقتصاد، سیاست، حقوق، مدنیت و اعمال قهر فیزیکی و فکری خود بر طبقه کارگر نیازمند بیشترین میزان میدان داری دولت است. در این جای شکی نیست. با همه اینها وقتی از دولتی بودن سرمایه داری سخن می گوئیم مقدم بر هر چیز و مهمتر از همه چیز تمرکز کاملاً سیستماتیک، سازمان یافته و انحصاری نقش دولت یا کل قدرت سیاسی در برنامه ریزی اشکال مختلف نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی و اجتماعی سرمایه همراه با مالکیت سراسری و بلامنازع سرمایه اجتماعی مطرح نظر است. چیزی که به هیچ وجه در هیچ دوره ای و به ویژه در عصر حاکمیت جمهوری اسلامی در رابطه با سرمایه داری ایران صائب نبوده و مصداق نداشته است. در اینجا بالعکس آنچه بسیار بارز و خصلت نما است نه تمرکز سازمان یافته انحصاری مالکیت و برنامه ریزی نظم سرمایه اجتماعی در دست دولت یا کل قدرت سیاسی، بلکه آشوب زدگی، پراکندگی، درهم ریختگی و جنگ و ستیز بدون هیچ انقطاع میان تمامی بخش های مختلف بورژوازی بر سر تعیین مرزهای مالکیت خویش، نوع برنامه ریزی، دیپلوماسی و کل مسائل مربوط به نظم اقتصادی و سیاسی و حقوقی و بین المللی چرخه بازتولید سرمایه است. سپاه پاسداران قطعاً مالک صدها تراست غول پیکر صنعتی، مالی و تجاری است. اما این مالکیت اولاً هیچ دلیلی برای دولتی خواندن سرمایه ها در ایران نیست، ثانیاً و از این مهم تر حتی لزوماً متضمن مالکیت یک نهاد نظامی و دولتی بر حجم عظیمی از سرمایه اجتماعی هم نمی باشد. بسیاری از بنگاهها و مؤسسات مادر یا زیر مجموعه کنسرنهایی که در مالکیت سپاه لیست می شوند، عملاً شرکت های خصوصی متعلق به سرمایه داران سپاهی، بسیجی یا ابوابجمعی این و آن نهاد سرکوب نظامی، پلیسی، اطلاعاتی هستند. مالکان این مؤسسات در واقع سرمایه داران خصوصی دارای مشاغل کلیدی و پست های حساس درون شبکه های اختاپوسی قهر و سرکوب سرمایه اند. پیدا است که کل بنگاهها و تراست های مورد گفتگو چنین نیستند و شمار کثیری هم متعلق به سپاه به عنوان یک ارتش رسمی جمهوری اسلامی سرمایه می باشند. یک چیز روشن است. اینکه سپاه پاسداران یا سرمایه داران سپاهی به هر حال اولیگارشایی ها و هولدینگ های بسیار عظیم الجثه ای در قلمروهای گوناگون صنعت و کشاورزی و واردات و صادرات و معادن و «خدمات» و آموزش و بیمه و حمل و نقل و مخابرات و سایر حوزه ها را در سیطره مالکیت خود دارد. سپاه پاسداران و سرمایه داران سپاهی سوای همه اینها، صاحب بزرگترین حوزه های پیش ریز سرمایه در کشورهای عراق، سوریه،

لبنان، اقلیم کردستان و خیلی جاهای دیگر در فراسوی مرزهای جغرافیایی ایران است. این گول مهیب اقتصادی، سیاسی، نظامی با داشتن این حجم عظیم سرمایه و حوزه های وسیع سرمایه گذاری در ایران، خاورمیانه، منطقه خلیج و آسیای میانی از توان تحرک و قدرت مانور بسیار بالایی برای اثرگذاری مهم بر چرخه بازتولید و مسائل مربوط به پویه سامان پذیری سرمایه داری ایران برخوردار است. در تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تعیین فراز و فرود نظم سیاسی سرمایه حرف نخست را می زند. کل اینها قطعا درست است، اما قطعا همه واقعیت ها هم این ها نیست.

مقدم بر هر چیز یک بار دیگر تأکید کنیم که سپاهی بودن و نبودن، دولتی یا خصوصی بودن، سیویل یا نظامی بودن مالکیت سرمایه تعیین کننده هیچ چیز نیست و پیش کشیدن آن فقط و فقط ساز و کار فریب ارتجاع بورژوازی برای شستشوی معزی توده کارگر می باشد. ثانيا اینکه گویا سپاه پاسداران مالک 80 درصد، 60 درصد، 40 درصد یا کمتر و بیشتر از کل سرمایه ها است سخنی بی پایه است، کوهساران عظیم سرمایه هائی که طبقه کارگر ایران در طول 100 سال پروسه انکشاف، استیلا و تسلط سرمایه داری در این جا و در این نقطه از جهنم نظام بردگی مزدی تولید نموده است آنچنان سر به فلک کشیده و گول پیکر است که طول و عرض سرمایه های تحت مالکیت سپاه در اغراق آمیزترین حالت هم درصد چندان زیادی از آن را تعیین نمی کند. طبقه سرمایه دار ایران به لحاظ کثرت شمار سرمایه داران، شمار بلوک بندی های اقتصادی، تراست ها و گروههای بزرگ مالی، صنعتی، تجاری یا هر شکل دیگر پیش ریز سرمایه بیش از حد رعب انگیز است. ب

ورژوازی با همه قوا و از همه راهها، از درون دانشگاهها، از زبان فیلسوفان، اقتصاددانان، جامعه شناسان و کل نمایندگان مسخ و شعورباخته خود، چپ یا راست، دینی یا سکولار به ویژه در طول چند دهه اخیر با سینه زدن حول پدیده ای مریخی و افسانه ای به نام «طبقه متوسط»!!! طول و عرض کهکشانی طبقه سرمایه دار ایران و کثرت وحوش سرمایه دار را در محاق کشیده و از دید توده کارگر دور کرده است. دهها میلیون کارگر ایرانی در طول یک سده، سراسر این جهنم تفتان از خارگ تا سرخس و از بازرگان تا چاه بهار را از سرمایه آکنده اند، هر چه بیشتر سرمایه تولید کرده اند، عمیق تر و کوبنده تر از کار خود جدا و از دخالت در سرنوشت کار و زندگی خود ساقط شده اند. همزمان حجم سرمایه هر سرمایه دار را گول آسائر و شمار سرمایه داران را بسیار کثیرتر ساخته اند. سپاه پاسداران یکی از عظیم الجثه ترین غولهای اقتصادی و یکی از قطبهای مهم قدرت سیاسی و نظامی در ایران و منطقه است، اما سواي کثرت افسانه ای شمار سرمایه داران، حتی اولیگارشی های گول پیکر مالی و اقتصادی درون چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران هم به سپاه پاسداران، به ستاد اجرای فرمان امام و چند نهاد عظیم الجثه مانند این ها ختم نمی گردد.

آستان قدس رضوی

حجم سرمایه، طول و عرض حوزه های سرمایه گذاری و قدرت اقتصادی و سیاسی سرمایه آفریده شبکه اختاپوسی مالی و صنعتی موسوم به «آستان قدس رضوی» نیز چه در ایران و چه در منطقه، به هیچ وجه کمتر از آنچه سپاه پاسداران در اختیار دارد نیست. هشت تراست مهیب تحت مالکیت این قطب نیرومند مالی و صنعتی با شمار بسیار کثیر زیر مجموعه ها، شرکت ها و مؤسسات پیش ریز سرمایه، بخش قابل توجهی از کل سرمایه اجتماعی کشور را در حوزه مالکیت، قدرت و حکمرانی خود دارند. به نمای بیرونی استخوان بندی این هیولای سرکش اقتصادی نظر اندازیم.

1. تراست های «عمرانی»!! با 9 زیر مجموعه بزرگ مشتمل بر: شرکت مسکن و عمراس قدس رضوی، شرکت ساختمانی بتون و ماشین قدس، شرکت مهندسان مشاور و شهرسازی استان قدس، مهندسی آب و خاک قدس، کاشی سنتی قدس رضوی، شرکت صنایع چوب، صنایع سیمان سمندگان، کارخانجات بنای سبک، شرکت احداث، بهره برداری و

نگهداری آزادراه مشهد، چناران و قوچان. شواهد حاکی است که کمتر پروژه راهسازی، ساختمانی، احداث راه آهن و خطوط ریلی در طول دهه های اخیر در سراسر بخش مشرق و شمال شرقی و جنوب خاوری کشور یا حتی برخی نواحی دیگر ایران در دست اجرا قرار گرفته است که تنها مقاطعه کار یا شریک اصلی مقاطعه کاری آن گروههای تابعه تراست های عمران رضوی نباشد.

2. هلدینگ کشاورزی، دامپروری و صنایع تبدیلی با 17 زیر مجموعه بزرگ مرکب از شرکت کشاورزی و موقوفات چناران، شرکت کشاورزی رضوی، کشت و صنعت اسفراین، کشت و صنعت **انابید** دارای چهار هزار هکتار اراضی مرغوب زراعی، 28 حلقه چاه عمیق و دو هزار زمین زیر کشت سالانه، شرکت کشت و صنعت سرخس، مؤسسه باغات استان قدس رضوی، شرکت کشت و صنعت مزرعه نمونه، مؤسسه موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان، شرکت قند تربت حیدریه، قند چناران، مؤسسه دامپروری صنعتی قدس رضوی، شرکت آرد قدس، بنگاه خمیرمایه رضوی، فرآورده های لبنی رضوی، شرکت نان قدس و ... هلدینگ کشاورزی سوای این شرکت ها، صاحب کارخانه ها و مراکز مهم پرورش گل است و در پهنه تأسیس گلخانه های تجاری سرمایه گذاری های انبوهی دارد.

3. تراست سلامت و دارو با شبکه های گسترده تولیدی و تجاری، صاحب بیش از 50 پروانه تولید انواع محلول های تزریقی و دیالیز صفاقی، دارای زیرمجموعه های مهم مانند داروسازی ثامن با شراکت صندوق بازنشستگی و داروسازی حکیم، شرکت سامان داروی هشتم، مؤسسه یار اطب ثامن و شرکت های دیگر

4. هلدینگ انرژی. تراستی عظیم که سهامدار مهم بسیاری از پتروشیمی ها، طرح های توسعه نفت و گاز و تولید انرژی در مناطق مختلف کشور است. شرکت توسعه نفت و گاز رضوی فعال در حوزه های مرتبط با صنایع نفت بالادستی، پائین دستی و بازرگانی داخلی و خارجی یکی از مؤسسات تابعه این هلدینگ است.

5. تراست صنعتی با زیر مجموعه های متعدد از جمله: شرکت شهاب خودرو در کیلومتر 9 جاده مخصوص کرج، شرکت شهاب یار، کمباین سازی ایران، شرکت تهیه و تولید فرش استان قدس رضوی، نخریسی و نساجی خسروی خراسان، مؤسسه معادن قدس رضوی، گرانیث قدس رضوی و پاره ای بنگاههای صنعتی دیگر که در تولید کامیون، کمباین، ماشین آلات کشاورزی، اتوبوس های شهری و بین شهری، استخراج و فراوری انواع سنگ ها، تولید منسوجات، اکتشاف، تجهیز و بهره برداری معادن، شرکت بهینه سازی مصرف سوخت سرمایه گذاری های عظیم دارند. معدن قدس در دو عرصه صنعت و معدن جمعیت کثیری کارگر را استثمار می کند. فقط در حوزه معدن بیش از ده کارخانه مهم سنگ گرانیث را مالک است و در عرصه صنعت صاحب چند کارخانه بزرگ سنگبری در مشهد و نهبندان است.

6. هلدینگ مالی مرکب از مؤسسات بزرگ بانکی، سرمایه گذاری و شرکت های فعال در بازار بورس از نوع شرکت کارگزاری رضوی با ایستگاههای معاملاتی در شهرهای مختلف، شرکت فرا بورس ایران، بورس کالای ایران، صندوق سرمایه گذاری مشترک و مؤسسات دیگر.

7. تراست فن آوری اطلاعات و فن آوری های نوین با زیر مجموعه های شرکت مدیریت توسعه فن آوری رضوی، توسعه فن آوری های آب رضوی، انرژی های تجدیدپذیر رضوی، صنایع خلاق رضوی، شرکت مواد پیشرفته رضوی، شرکت های فن آوری نانو رضوی، فن آوری های زیستی، مؤسسات فن آوری های کشاورزی و غذایی و صنایع تبدیلی، صندوق سرمایه گذاری دانش بنیان رضوی، فن آوری اطلاعات و ارتباطات رضوی، هفت مرکز مهم توسعه محصولات فن آوری با مشارکت هلدینگ های مختلف ذیربط در حوزه های کشاورزی، غذایی، صنعت، انرژی، سلامت و بهداشت، فن آوری های نرم و صنایع خلاق، فن آوری های راهبردی،

8. منطقه ویژه سرخس. مرکب از زیر مجموعه های: ستاره شرق میهن در حوزه بسته بندی مواد غذایی و کنسروجات، شرکت بیتاشیمی سرخ تولید کننده انواع چسب و رزین و پلی وینیل الکل، انرژی اطلس سرخ در عرصه پالایش مواد نفتی و گازی، آساتوس با سرمایه گذاری 40 میلیارد ریالی در بسته بندی و فراروی مواد غذایی و کنسروها، سرخس خودرو شمس تولید کننده انواع ماشین آلات خدمات شهری و اتاقک های حمل بار، شرکت بسته بندی چای صادراتی، کاشی و سرامیک تندیس ابریشم، نیروگاه برق شمس سرخس با قدرت اسمی 500 مگاوات به صورت سیکل ترکیبی، شرکت سیلوی گندم، پترو سرخس ایرانیان برای تولید اسید سولفوریک و اسید فسفریک با ظرفیت سالانه صد هزار تن، شرکت پنبه طلای سفید، شیرین ناب توس تولید کننده انواع شیرینی و شکلات، شرکت صنایع شیمیائی لقمان ساریکا تولید کننده پودر گوگرد، شرکت فراورده های گوشتی مقدم ثانی، کاریان شرق سرخس سازنده انواع قطعات پیش ساخته بتونی و سنگهای مصنوعی، کارخانه آراد جم که در عرصه پالایش و ذخیره سازی انواع فراورده های نفتی و گازی فعالیت دارد و بالاخره پارس برلیان شرق.

اولیگارشلی مالی، صنعتی آستان قدس سوی 8 هلدینگ یکه تاز و بدون مرز و محدوده بالا با صدها زیر مجموعه بزرگ اقتصادی که نام برخی از آنها را آوردیم، مؤسسات غول پیکر اقتصادی دیگری را در هم مالکیت خود دارد. سازمان عمران و توسعه رضوی، مجتمع کارخانجات هبلکس، مجتمع آهن آلات ضامن، هتل بین المللی رضوی، مجتمع تجاری اطلس، 15 بازار بزرگ با هفت هزار فروشگاه از این جمله هستند. در مورد حجم سرمایه و سهم مؤسسات اقتصادی تحت مالکیت آستان قدس از کل اضافه ارزش هائی که طبقه کارگر ایران تولید می کند، مطابق معمول هیچ گزارش یا سند معتبری در دست نیست و به بیان دقیق تر قابل دسترسی نمی باشد. با همه اینها برای داشتن رد پائی ناقص از ارقام کهکشانی این سرمایه ها و اضافه ارزش ها کافی است فقط به میزان فروش تراست مالی - صنعتی موسوم به «غدير» یکی از زیر مجموعه های یکی از تراست های پر عظمت نه گانه این غول اقتصادی نظر اندازیم. مجتمع غدير در سال 1394 خورشیدی چهارمین تراست پرفروش از 500 مجموعه برتر اقتصادی در جهنم سرمایه داری ایران بوده است و بالغ بر 199 تریلیون و 206 میلیارد ریال فروش داشته است. « تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل»

محور اصلی کندوکاو خود را از دست ندهیم. بالاتر سخن از این می گفتیم که تمرکز بر روی طول و عرض مالکیت سپاه پاسداران در کل سرمایه اجتماعی ایران صرفاً بخشی از جنگ و ستیزهای معمولاً جاری میان بخش های مختلف ارتجاع هار بورژوازی بر سر سهم مالکیت و قدرت و حاکمیت خویش در نظام بردگی مزدی است. سپاه به لحاظ تملک حجم عظیم سرمایه، شمار تراست ها و کثرت مؤسسات اقتصادی به هیچ وجه تنها نیست. آستان قدس رضوی نیز همین اندازه هلدینگ و تراست و شرکت در اختیار دارد. ایران خودرو و سایپا و مپنا و قوامین و پتروشیمی خلیج فارس و ستاد اجرائی فرمان امام و بنیاد مستضعفان و بانک رفاه کارگران و بنگاههای دیگر نیز، سرمایه های چندان کمتر یا زیر مجموعه های کم شمارتری ندارند. جمعیت چشمگیری از سرمایه داران خصوصی نیز شرکای تنگاتنگ همین نهادها و بنگاهها و هلدینگ ها می باشند. مالکیت سپاه یا آستان قدس و ستاد اجرائی فرمان امام و بانک ملی و بانک پاسارگاد و قوامین و پارسیان و ملت هم نه مالکیت مریخی موهوم و افسانه ای مثنی نهاد که مالکیت بورژوائی و سرمایه سرشت سرمایه داران سپاهی، رضوی، بسیجی، پلیس، ژاندارم، دولتی و خصوصی است. نکته بنیادی و کلیدی در اینجا آنست که برای طبقه کارگر ایران و برای هر کارگر دارای حداقل شعور و شناخت و آگاهی طبقاتی تنها مؤلفه ها و مواردی که حائز هیچ پیشیزی ارزش نیستند، اسم و رسم مالک سرمایه، ابعاد بزرگی و کوچکی سرمایه، صنعتی یا تجاری و مالی و بودن سرمایه، حوزه پیش ریز و نوع تولیدات سرمایه، شکل برنامه ریزی و اجرای نظم سرمایه داری و کل مسائل این گونه می باشد. طبقه کارگر با سرمایه سر و کار دارد. سرمایه مادام که هست بالاخره مالکانی و حاکمانی

دارد، این مالک می تواند سپاه پاسداران، آستان قدس، ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد مستضعفان، دولت سرمایه داری، اسدالله عسکروالادی، محسن رفیق دوست، علینقی خاموشی، بادامچیان یا هر مردارخوار درنده دیگر باشد.

بنیاد مستضعفان

اینکه کل شرکت ها و تراست های تحت مالکیت و کنترل این کنسرن چه اندازه است نمی دانیم اما بنیاد در سایت ویژه اینترنتی خود اسامی پاره ای از آنها را به شرح زیر اعلام داشته است.

نام مؤسسه	نام مؤسسه	نام مؤسسه
گسترش کشاورزی پیوندفردوس پارس	16	صنایع تخصصی سیاحتی پارسین
دامپروری شیر و گوشت پارس	17	صنایع مادر تخصصی زمزم
سرمایه گذاری صنایع پوشان	18	بنیاد علوی
صنایع چوبی و سلولزی پارس	19	سازمان فناوری و ارتباطات سینا
گسترش صنایع معدنی کاوه پارس	20	مؤسسه فرهنگی موزه های بنیاد
خدمات مهندسی و شهرسازی علوی	21	مؤسسه تحقیق و توسعه دانشمند
گسترش بابا صنعت سینا	22	مؤسسه حسابرسی و بازرسی بینات
سرمایه گذاری قند پائید پارس	23	مطالعات تاریخی معاصر ایران
صنایع تخصصی انرژی گستر سینا	24	مؤسسه توسعه آموزشی و ... سینا
صنایع برق و انرژی صبا	25	مؤسسه سینمائی نور تابان
مدیریت سرمایه گذاری ره نگار پارس	26	کشت و صنعت شهید مطهری
صنایع تخصصی بابا سامان پارس	27	شرکت آزادراه تهران شمال
شرکت عمران و مسکن ایران	28	شرکت نفت تهران
شرکت تخصصی سرمایه گذاری سینا	29	بانک سینا
مدیریت طرح آتیه سازان	30	

شمار کارگران مورد استثمار شرکت ها حدود 30 هزار نفر گزارش شده است. ارزش محصول سالانه تولید شده توسط آنان در سال 88 حدود 60 تریلیون تومان، سال 90 بیش از 105 تریلیون و در سال 1391 از مرز 147 تریلیون تومان گذشته است. سود سالانه بنیاد در سال 90 بالغ بر 18 تریلیون و در سال 91 27 تریلیون تومان بوده است. بنیاد مستمراً بر وسعت سرمایه گذاری خود افزوده است. سرمایه الحاقی تراست در سال اخیر 27 تریلیون تومان گزارش شده است.

سازمان اقتصادی انرژی پارس

صاحب 9% کل منابع گاز دنیا در ناحیه ای به وسعت 46 هزار هکتار، در سرتاسر کرانه شمالی خلیج فارس است که 47% کل ذخایر گازی کشور را در اختیار دارد. دارای هشت طرح پالایشگاهی اکتشاف، استخراج و بهره برداری گاز، 15 مجتمع بزرگ پتروشیمی، شمار زیادی مجتمع تولید محصولات نفتی، صنایع مختلف مرتبط با نفت و گاز و بالاخره چندین مرکز مهم صنایع سنگین است. میزان سرمایه پیش ریز شده اش تا پایان سال 1389، فقط در منطقه پارس جنوبی به رقم 47 میلیارد دلار رسیده است. متوسط سالانه پیش ریز سرمایه در سراسر منطقه بر پایه گزارش ها به رقم 13

میلیارد دلار بالغ می گردد. بناست که در 5 سال آتی میزان این سرمایه گذاری ها تا 50 میلیارد دلار افزایش یابد. کارگران شاغل هر فاز منطقه در هر روز بیش از 10 میلیون دلار اضافه ارزش تولید می کنند و به سرمایه داران خصوصی و دولتی مالک مجتمع تحویل می دهند. در پارس جنوبی سوای فازهای پالایشگاهی و مراکز غول پیکر پتروشیمی یا مؤسسات صنعتی دیگر، 16 فاز فرآوری در حال بهره برداری است. شواهد بانگ می زند که کارگران مورد استثمار سازمان انرژی پارس فقط در حوزه عسلویه هر سال بیش از 52 میلیارد دلار اضافه ارزش تولید می کنند. در کل منطقه انرژی پارس 12 فاز پالایشگاهی پتروشیمی در حال بهره برداری است. هر فاز یک سکو و هر سکو 10 حلقه چاه فعال در دریا دارد. میزان گاز پالایش شده ای که هر سال از طریق این فازها و سکوها به شبکه سراسری راه می یابد، سر به 110 میلیارد متر مکعب می زند. در هر فاز، روزانه 40 هزار بشکه میعانات گازی و 200 تن گوگرد هم تولید می شود. در فازهای 4 و 5 علاوه بر این تولیدات مقادیر معتدلهای گازهای اتان، بوتان و پروپان استخراج و مورد بهره برداری قرار می گیرد. میزان تولید سالانه میعانات گازی منطقه به 15 میلیون بشکه و وزن گوگرد تولید شده تا 73000 تن در سال برآورد گردیده است.

ارقام نجومی اضافه ارزش هائی که توده کارگشاغل در انرژی پارس تولید می کند به حوزه خاص اکتشاف، استخراج و بهره برداری گاز محدود نمی شود، پتروشیمی ها نیز پهنشدت تولید عظیم ترین اضافه ارزش ها هستند. پتروشیمی در چند دهه اخیر بیشترین سرمایه گذاری را به خود اختصاص داده است، سهم عظیمی را در محصول اجتماعی سالانه و جایگاه تعیین کننده ای را در پمپاژ اضافه ارزش ها به چرخه ارزش افزائی کل سرمایه اجتماعی ایران احراز کرده است. به چند مورد مشخص اشاره کنیم.

آمونیاک - تولید آن در سال 1393 حدود 3/239 میلیون تن گزارش شده است که 2 درصد تولید جهان است. پتروشیمی پردیس و رازی مهمترین مجتمع های تولید آمونیاک ایران هستند.

اوره (urea) - 6.5 میلیون تن تولید، 3 درصد کل تولیدات دنیا را تعیین می کند. عمدتاً (حدود 2 میلیون تن) در داخل مصرف می شود و مابقی به هند صادر می گردد. تولید کنندگان اصلی اوره در ایران پالایشگاه های پتروشیمی پردیس (49%)، شیراز (24%)، کرمانشاه (10%)، رازی (9%) و خراسان (8%) هستند.

پارازایلین (p-Xylene) - رقم کل تولید در دست نیست اما پتروشیمی بوعلی سینا 400 هزار تن و پتروشیمی برزویه هر سال 750 هزار تن تولید سالانه دارند. قیمت هر تن در اروپا 740 دلار و در آسیا 800 دلار است.

متانول (Methanol) - پالایشگاه زاگرس هر ساعت 417 تن متانول خالص تحویل می دهد. سهم ایران از کل تولید جهانی بالغ بر 7 درصد یا 5.5 میلیون تن است. پتروشیمی زاگرس 3.3 میلیون تن از این مقدار را تولید می کند. در سازمان انرژی پارس مجموعاً 25 واحد عظیم پتروشیمی مشغول به کار هستند. همه این ها در لیست 500 مؤسسه برتر اقتصادی کشور قرار دارند. برخی از آنها حتی در زمره 100 تراست نخست صنعتی هستند. در میان این 25 غول بزرگ پتروشیمی می توان از مجتمع مهم پردیس با ارزش بازار 5126 میلیارد تومان، کنسرن برزویه با محصول سالانه چهارمیلیون و چهارصد و هفتاد سه هزار تن، مجتمع پارس با سرمایه اولیه بالاتر از 4 تریلیون تومان، آریا سول با تولید یک میلیون و هفتصد هزار تن مواد شیمیائی در سال و سپس مجتمع های مبین، زاگرس، مهر، مروارید، پارس و جم نام برد. سازمان انرژی پارس دارای یک مجتمع بندری با 25 اسکله عظیم بارگیری است. مشاهده می کنیم که حجم سرمایه های تولید شده و بر هم تلنبار گردیده توسط طبقه کارگر ایران چنان عظیم و کوه اسا است که کل سرمایه

های تحت مالکیت سپاه، استان قدس و بنیادهای مشابه با همه عظیمشان تنها بخش اندکی از آن را تشکیل می دهند. به جدول زیر که فقط نمایش فروش سالانه 60 غول مهم مالی و صنعتی از میان فقط 500 شرکت برتر اقتصادی سرمایه داری ایران است نگاه کنیم.

فروش سالانه 60 تراست و بنگاه از 500 شرکت برتر سرمایه داری ایران- سال 1394- میلیارد ریال

ردیف	نام مؤسسه	میزان فروش	ردیف	نام مؤسسه	میزان فروش
1	بانک ملی ایران	364 657	2	صنایع پتروشیمی خلیج فارس	250 576
3	بانک ملت	241 995	4	سرمایه گذاری غدیر	199 206
5	ایران خودرو	196 099	6	بانک پارسیان	195 198
7	بانک تجارت	184 623	8	گروه نفت و گاز پارسیان	182 331
9	صندوق بازنشستگی کارکنان نفت	164 092	10	پالایش نفت بندرعباس	145 964
11	سرمایه گذاری پارس آریان	139 145	12	بانک پاسارگاد	137 854
13	بانک مهر اقتصاد	127 679	14	شرکت مخابرات ایران	125 565
15	بانک قوامین	121 862	16	بانک رفاه کارگران	116 308
17	شرکت سایپا	111 702	18	بانک آینده	111 297
19	فولاد مبارکه اصفهان	97 196	20	گروه توسعه ملی	93 270
21	ارتباطات سیار ایران	90 884	22	بانک کشاورزی	88 550
23	بانک انصار	79 144	24	بانک سامان	78 284
25	بانک شهر	70 072	26	بانک اقتصاد نوین	68 922
27	نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	68 817	28	گروه مپنا	66 333
29	ارتباطات و فناوری سینا	62 224	30	شرکت پتروشیمی برزویه	60 342
31	پتروشیمی بندر امام	52 509	32	سرمایه گذاری دارویی تأمین نوین	50 594
33	پتروشیمی جم	49 698	34	پتروشیمی مارون	48 631
35	پتروشیمی پارس	43 638	36	شرکت سرمایه گذاری ایران	42 143
37	بانک دی	41 887	38	بانک سینا	40 726
39	کشتیرانی جمهوری اسلامی	37 950	40	صنایع مس ایران	36 542
41	پتروشیمی مبین	36 232	42	مهندسی سازه گستر سایپا	33 679
43	گروه مالی ملت	33 202	44	سازمان اتکا	32 534
45	بازرگانی پتروشیمی	52 187	46	شرکت اعتباری کوثر مرکزی	32 160
47	پلی مر آریاسول	31 617	48	مهندسی و ساختمان صنایع نفت	30 202
49	توسعه صنایع بهشهر	29 119	50	شرکت داروپخش	28 336
51	پالایش نفت لاوان	28 129	52	شرکت بیمه آسیا	26 709
53	بانک صنعت و معدن	26 173	54	پتروشیمی زاگرس	25 944
55	بانک گردشگری	23 991	56	شرکت پتروشیمی شازند	23 983
57	گسترش صنایع غذایی سینا	22 701	58	آسان پرداخت پرشین	22 482
59	شرکت معدنی و صنعتی گل گهر	22 399	60	بانک کارآفرین	22 319

منبع: مدیریت سازمان صنعتی

مؤسسات بالا همان گونه که گفته شد 60 شرکت غول پیکر اقتصادی از 500 شرکت برتر مالی، صنعتی، معدنی، مخابراتی، کشاورزی و تجاری هستند. از میان این 500 بنگاه تراز نخست سرمایه داری ایران، نزدیک به 200 واحد در زمره «هودلینگها» یا تراست هایی قرار دارند که هر کدام به نوبه خود، چندین تراست یا شبکه وسیعی از مؤسسات و شرکت های بزرگ و متوسط اقتصادی در عرصه های مختلف صنعت، تجارت، باندکداری، «خدمات» و حمل و نقل را مالک هستند و کنترل می کنند. حدود 41 واحد از این غولهای مهم اقتصادی را بانک های خصوصی و دولتی تشکیل می دهند. از این تعداد، فقط هشت بانک مرکب از پاسارگاد، ملی، مسکن، تجارت، پارسیان، ملت، شهر و دی بالغ بر

160 تراست مالی و صنعتی یا مؤسسات بزرگ اقتصادی را در سیطره تملک خود دارند. هر کدام از این 160 مؤسسه به نوبه خود صاحب دهها زیرمجموعه عریض و طول مالی و صنعتی می باشند. فقط شمار هلدینگها و غولهای اقتصادی تحت مالکیت بانک پاسارگاد به 31 و بانک ملی به 26 واحد بالغ می گردد. هر کدام این بنگاهها باز هم به سهم خود واحدهای اقتصادی بسیار متعددی را مالکیت و کنترل می نمایند. میزان فروش محصولات و فراورده هایی که این 8 بانک از طریق استنثار توده های کارگر حوزه های مستقیم سرمایه گذاری خود در اختیار گرفته اند، فقط در سال مالی 1394 از مرز 157 تریلیون و 379 میلیارد و 300 میلیون تومان فراتر رفته است. رقم فروش کالا و محصولات کارگران در 100 شرکت اول صدر لیست این 500 هلدینگ، تراست و بنگاه اقتصادی برتر، در طول همین سال بالا 450 تریلیون و 153 میلیارد و 500 میلیون تومان گزارش شده است.

خودروسازها بخش اندکی از 500 مجموعه اقتصادی بالا را تشکیل می دهند. شمار بنگاههای تولید اتوموبیل در پهندهشت سرمایه داری ایران از 30 متجاوز است. ایران خودرو و سایپا هر کدام تعداد زیادی زیر مجموعه برای تولید انواع قطعات یدکی و کالاهای نیم ساخته و ماشین آلات و ابزار کار مورد نیاز این حوزه صنعت دارند. سهم این صنایع در آنچه بورژوازی «تولید ناخالص داخلی» می نامد، از 2 درصد هم کمتر گزارش می گردد، اما میزان فروش فقط یکی از کمپانی های این بخش و البته مهمترین آن یعنی «ایران خودرو» در سال مالی 1394 (2015 میلادی) با فروش غول بزرگ صنعت خودروسازی روسیه موسوم به «اتواز» همتراز بوده است. بسیار قابل تأکید است که ایران خودرو یا در واقع کل صنایع اتوموبیل سازی ایران در این سال یک افت فاحش 13 درصدی را در قیاس با سال 1393 و یک افت کاملاً فاحش تر و کوبنده تر 40 درصدی را در مقایسه با سال 1390 پشت سر می نهاده است. در همان سال مالی 94 با تمامی افت فاحش دامنگیر حجم تولیدات این بخش صنعت، حاشیه سود ناخالص خودرو سازی سایپا از حاشیه سود ناخالص جنرال موتورز یکی از بزرگترین کمپانی های تولید اتوموبیل جهان افزون تر بوده است. تراست ایران خودرو نیز بیش از دو برابر کمپانی رنوی فرانسه سود برده است.

نکته مهم دیگر اینکه صنعت خودروسازی ایران به رغم وزن نازل خود در «تولید ناخالص داخلی» به دلیل کثرت کارگران مورد استنثار و رونق بازار انباشت و فروش خودرو بیش از 13 درصد کل اضافه ارزش های بخش صنعت را تولید می کند. در سال های 1389 و 1390 آمار خودروهای حاصل استنثار توده های کارگر در این حوزه تا سقف یک میلیون و هفتصد هزار دستگاه در سال بالا رفت و سرمایه داری ایران به لحاظ حجم تولید اتوموبیل، در زمره 15 کشور نخست جهان قرار گرفت. خودروسازی ها با اینکه زیر فشار بدترین تحریم های بین المللی هستند بالاخره یکی از 20 غول مهم تولید خودرو در دنیا را تعیین می کنند. با همه اینها در صدر حوزه های عظیم و پرسود سرمایه داری ایران قرار ندارند. بر اساس آمارها:

بخش های فارمداری صنعتی با داشتن 5 درصد، صنایع شیمیایی و پتروشیمی و پلاستیک و لاستیک و نفت چهار و هفت دهم درصد، آموزش سه و هشت دهم درصد، بهداشت و مددکاری سه و سی و پنج صدم درصد، سیستم بانکی دو و نیم درصد، دامداری و مرغداری و پرورش طیور دو و نیم درصد، فلزات اساسی یک و شصت و پنج صدم درصد، مخابرات یک و چهار دهم درصد، معادن غیرنفتی یک و دو دهم درصد سهم در «تولید ناخالص داخلی»، همگی در رده های بالاتر از خودروسازی ها قرار دارند. در این میان نقش حوزه آموزش و بهداشت و مددکاری در تحویل ارقام نجومی اضافه ارزش ها به طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری بسیار قابل توجه است. بخشی که باید ظاهراً پاسخگوی نیازهای آموزشی و سلامتی و درمان توده های کارگر باشد، بر اساس گزارشات منابع رسمی رژیم پهنه استنثار وحشیانه کارگران یا عرصه ای برای بازگردانی سرشار کار پرداخت شده توده کارگر به حساب سود سرمایه داران است.

سرمایه داری ایران، فریب پردازی تاریخی بورژوازی و معضل بنیادی طبقه کارگر

رابطه خرید و فروش نیروی کار در بنمایه خود رابطه ای بازگونه پرداز، تحریف ساز و انسان ستیزانه است. شالوده هستی سرمایه بر جعل واقعیت های مربوط به زندگی اجتماعی انسان، انکار استثمار کارگر توسط سرمایه دار، انکار وجود طبقات، سرشت طبقاتی فرا جوشیده های اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، مدنی و اخلاقی حاکم، انکار بنمایه کاپیتالیستی قانون، حق رأی، انتخابات، دولت، نهادهای مدنی و قضائی مسلط، انکار جدائی انسان از کار و حاصل کار و پویه تعیین سرنوشت زندگی خود، انکار همه اینها استوار است. بورژوازی نیز هستی خود را از سرمایه می گیرد و کل وجود طبقاتی، فکری، سیاسی، ایدئولوژیک، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی اش توسط سرمایه دیکته و القاء می شود. سرمایه ای است که شکل و شمایل آدمیزاد احراز نموده است. یگانه ضامن بقا و پشتوانه موجودیتش قدرت سرمایه و وارونه پردازی ها، تحریفات، دروغ ها، انکار واقعیت ها و جعلیاتی است که رابطه خرید و فروش نیروی کار، تولید و بازتولید و پاسداری می کند. سرمایه دار مادام که سرمایه دار است، نمی تواند، واقعیت های انسانی، اجتماعی و تاریخی را معقول نبیند و تحریف شده القاء نکند. بورژوازی مستقل از چپ، راست، دینی، سکولار، محافظه کار، لیبرال فاشیست یا دموکرات، اروپائی، آسیائی، امریکائی یا افریقائی بودنش چنین است. در این میان و به عنوان جزئی از این کل واحد، اما متشتت که تشتت نیز مولود تشتت ذاتی سرمایه است، بخشی هر چند اندک، از جمله و به طور اخص یک بخش بورژوازی ایران، تاریخا خود را مجبور به نوعی جعل و مسخ، مزید بر همه بازگونه نمائی ها و تحریف پردازی های ذاتی طبقاتی خود دیده است. اینکه همواره، در همه دوره ها چند و چون واقعی سرمایه داری بودن جامعه و سرمایه دار بودن خودش را رمزآمیز کند و در کلاف پیچیده ای از ابهام آفرینی و اسرار پردازی گور و گم سازد. این طیف طولانی بورژوازی که بدبختانه کفه «چپ‌پایش» از راست‌پایش کمتر نبوده است از اواخر قرن نوزدهم و از همان سپیده دم سیاه پیدایش سرمایه داری در ایران دو پای خود را در یک لنگ کفش جفت کرد که آنچه اینجا در حال انکشاف است هر چه هست سرمایه داری نیست!!! اصرار ورزید که سرمایه داری واقعی «ملی» است!!! حاصل رشد و توسعه مانوفاکتورهای صنعتی آبا و اجدادی است!!! تکنیک، دانش، صنعت، اختراع، اکتشاف، ابزار تولید و همه چیزش مهر مقدس و زیبایی «مام میهن» بر چهره دارد!!!

این بخش بورژوازی در اثبات سرمایه داری نبودن پویه انکشاف سرمایه داری ایران!!! کمپین راه انداخت. گنجینه های عظیم!!! دانش اقتصاد سیاسی شرکای بین المللی چپ نما و راست نمای طبقاتی خود را سلاح پیشبرد این کمپین ساخت. از عصر امپریالیسم گفت، درباره فئودالیسم دوستی سرمایه انحصاری و ضدیت لجوجانه اش با پروسه تکوین آزاد سرمایه داری نطق های آتشین «چپ»!!! کرد!!! در این کمپین هر روز ستاد نوینی بر پا نمود، فلسفه جدیدی ابداع کرد، اردوگاه ایدئولوژیک پرآوازه تری معماری نمود، بحث «بورژوازی کمپرادور» پیش کشید!!! به تدریس «سرمایه داری وابسته» پرداخت!!!، «سرمایه داری پیرامونی» را جنجال نمود. هر کدام اینها را سوژه تدوین استراتژی های پرزرق و برق ساخت. از درون راهبردها تا توانست راهکار ائتلاف، تشکیل جبهه ضد امپریالیستی، صف بندی خلق و ضد خلق و نوع اینها بیرون آورد. کران تا کران کشور را میدان تبلیغ، ترویج، قیام، انقلاب و اصلاحات ساخت. کل اینها اما به بن بست رسید. چپ نمایان این بخش بورژوازی شاهد شکست، انحطاط و پوچی نظریه پردازی های خود شدند. جماعت کثیری ریل و جبهه و ایدئولوژی و مکتب و استراتژی عوض کردند، به اقارب راست طیف طبقاتی پیوستند و در معیت آنان بازار تازه ای مالمال از همان کالاهای پیشین بر پا کردند. این بار به جای دمیدن در شیپور سرمایه داری وابسته، ساز «اقتصاد نفتی» کوک نمودند. تئوری نظام نیمه مستعمره - نیمه فئودال را با «اقتصاد تک پایه رانتی»

جایگزین ساختند!!، گفتند که آنچه اینجا هست سرمایه داری واقعی نیست، نفتی، رانتی و یک پایه است!! دولت مدار و مکتبی است!! به «بازار آزاد» ایمان آهین ندارد!! در رقابت سالاری جدی نیست!!! آنها برای تکمیل تئوری های خود به کند و کاو بیشتر پرداختند. به سراغ مالکان و حاکمان سرمایه رفتند، بر روی لباس و عمامه و ایدئولوژی و آداب و عبادت آنها انگشت نهادند. فریاد زدند که هر چه تا حال گفتیم درست بوده است!! بیشتر مالکان سرمایه نظامی، آغازده، بسیجی، نورچشمی، دلال صفت، تاجر مسلک یا روحانی هستند، سرمایه داران صنعتی سره، علم پرور، دانشدوست، پژوهشگر، رقابت جو و شیفته غرب و «اقتصاد رقابتی غربی» نیستند و کتاب ها حدیث دیگر که ورق زدن آنها بسیار آزار دهنده خواهد بود.

یک بخش بورژوازی ایران علی العموم، دانشگاهی، فعال سیاسی، اقتصاددان، فیلسوف، در گذشته های دور چپ نما و بعدها منتهی الیه راست، تاریخا این ترهات را به هم بافته اند و خورد توده کارگر داده اند، بدون آنکه دچار هیچ احساس خستگی شوند. چرا و بنیاد حرف آنها چیست؟ پاسخ ساده و روشن است. از منظر این جماعت، سرمایه داری اساسا سکولار!! مدرن!! دموکراسی پناه!! تمدن زا!! صنعت آفرین، رقابت سالار!!، انتخاب پرور!! رفاه محور!! مبتنی بر مالکیت خصوصی، آزادی بی قید و شرط رقابت!!، انحصارستیز!!، دوستدار آزادی احزاب!!، عقیده و دین و آیین و اجتماع و اعتراض!!! و این نوع معیارها است!! در زیچ نگاه فکری و ایدئولوژیک این طیف متشنت بورژوازی نظام سرمایه داری چنین است و سرمایه داری هر جامعه ای که آئینه تمام نمای همه این شاخص ها و مؤلفه ها نباشد، اصلا سرمایه داری نیست و کل آنچه که سرمایه داران و حاکمان و دولتمردانش انجام می دهند نباید به حساب نظام منزله، مقدس، صنعت محور، رفاه پرور و دموکراسی سالار سرمایه داری گذاشته شود!!!

اقتصاد سیاسی، فلسفه، ایدئولوژی و سیاست فریب محور و انسان ستیز دانش آموخته های این بخش بورژوازی به بافتن لاطائلات بالا بسنده نمی کند، پا را فراتر می گذارد و با تکرار همان باور ضد انسانی خود که «سرمایه داری خیلی خوب است»!!! و مشکل در «ویژگیهای عرضی» و ایرادات نامتجانس عارضی سرمایه داری ایران است!! می افزاید: اگر معضل «دولتمداری»!، «رانت خواری»!، «نفتی بودن» و «تک پایگی» سرمایه داری در اینجا رفع شود کل جامعه حاضر از بلندای دماوند تا ژرفنای خلیج برای همگان!! مالامال از رفاه، آبادانی و بی نیازی خواهد شد!!! این عمه فریب، سرکوب فکری و تحمیق نظام سرمایه داری یک قرن تمام است که سموم مرگ زای بالا را با بیشترین شرارت در شعور توده کارگر تزریق می کنند و چه جای انکار که موفقیت های زیادی هم کسب کرده اند. هیچ کم نیستند کارگرانی که هر کجا سخن از شدت بربرمنشانه استثمار، فقر و فلاکت، گورخوابی و ویرانه نشینی، آوارگی، بی درمانی، بی داروئی، بی آموزشی، تعویق چندین ماهه و چند ساله پرداخت دستمزدهای محقر یا صدها نکبت و سیه روزی دهها میلیون کارگر اسیر جهنم سرمایه داری ایران به میان آید فوری باد به غیغب می اندازند، لباس افاضل می پوشند!! دانای شرق و غرب می گردند، بر کرسی و عظمی نشینند و در نهایت وقاحت، خزعبلات همین اقتصاددانان، درس خوانده ها، اکادمیکرها و نمایندگان فکری ارتجاع بورژوازی را نشخوار و تکرار می کنند. شمشیر از نیام و زبان از کام بیرون می آرند که «شما نمی دانید، اطلاع ندارید، نخوانده و نیاموخته اید که اشکال در سرمایه داری نیست!!! در رانتی بودن، نفت محوری، تک پایگی، دولت سالاری، سپاه گردانی و دینی بودن سرمایه داری ایران است!!! اگر این عیب ها برطرف شود کشتی حیات همه ما برای همیشه بر ساحل رفاه و آزادی و دموکراسی و امنیت و سکولاریسم و مدرنیسم و مدنیت و حقوق بشر لنگر خواهد انداخت!!! این نوع کارگران بدبختانه کم نیستند و کثرت آنها فقط به درس خوانده های فسیل شده متحجر خانواده های کارگری، جماعت یاحسین میرحسین گو و حمل کنندگان سینه چاک جنازه رفسنجانی هم محدود نیست. وجودشان خیلی جاها به ویژه در میان لایه کمتر گرسنه طبقه کارگر کاملا مشهود است.

قبلا گفته شد که تهیه این متن مختصر با هدف کالبدشکافی سرمایه داری ایران یا چراغ اندازی بر همه زوایای چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی کشور صورت نگرفته است. چنین کاری نیازمند انبوه بررسی ها و واکاوی است. قصد واقعی نوشته باز کردن روزنه ای برای رؤیت دنیای باژگونه پردازی های گمراه ساز و فاجعه آفرینی است که نظریه پردازان «اقتصاد رانتی»، «سرمایه داری نفتی»، «نظام تک پایه»، «سرمایه داری دولت مدار»، یا «اقتصاد سپاه محور» راه انداخته و بر زندگی و شعور و شناخت و مبارزه توده های کارگر آوار کرده اند. این مقاله صرفا بر سر آن بود تا بسیار به اختصار نشان دهد که سرمایه داری ایران یکی از سرشارترین، پرخروش ترین و پر عظمت ترین حوزه های تولید اضافه ارزش و سرمایه در سطح جهانی و در وسعت کل سرمایه داری بین المللی است.

نرخ اضافه ارزش ها در اینجا افسانه ای و نرخ سودها از همه جای دیگر طلائی تر و رؤیائی تر است. اقتصاددانان، دولتمردان، ثوری آفرینان و فلسفه بافانی که خلاف این را در شعور طبقه کارگر القاء می کنند، آنان که از سود نازل سرمایه ها و سودآور نبودن سرمایه گذاری ها در فاصله مرزهای این جهنم وحشت و دهشت سخن می رانند، کسانی که نسل بعد از نسل فقر و فلاکت و گورخوابی و شدت انفجار آمیز استثمار توده کارگر را به سطح پائین سود سرمایه ها ارجاع می دهند، آری این جماعت اگر فریبکارترین، شیادترین و دغلكارترین عمده و آکره سرمایه در حوزه شستشوی مغزی طبقه کارگر نباشند، قطعا در زمره شعورباخته ترین و توخالی ترین خدم و حشم فکری نظام بردگی مزدی هستند. اگر دستمزد کارگران در اینجا نازل است، اگر سطح معیشت توده کارگر همیشه فاجعه بار بوده و امروز از هر زمان دیگر فاجعه آمیزتر است، اگر کارگران به حداقل دارو، درمان، بهداشت، آموزش، آب سالم آشامیدنی و سایر مایحتاج اولیه زندگی دسترسی نداشته و ندارند، اگر بهای نیروی کار هر روز وحشتناک تر از روز پیش سلاخی می شود، اگر همین دستمزد مستمرا سلاخی شده، ماهها و گاهی سالها پرداخت نمی گردد، اگر هر نفس کشیدن اعتراضی توده کارگر سرکوب می شود، اگر شرایط کار کارگران رعب انگیز و کشتارگاهی است، اگر زمین و دریا و آب و هوا و کل اجزاء محیط زیست انسان ها آکنده از مرگ آفرین ترین آلودگی ها و آماج وحشیانه ترین قتل عام ها است، اگر سراسر این جهنم مالا مال از این نکبت ها و تباهی ها و فسادها و انسان ستیزی ها است، قطعا و یقینا هیچ کدام آنها هیچ ربطی به «نفتی»!! و «رانتی»!! و «تک پایگی»!! و «دولتمداری»!! و «سپاه محوری»!! سرمایه داری ایران ندارد.

آیا این به آن معنی است که هیچ تفاوتی میان سرمایه داری ایران و امریکا و ممالک اسکاندیناوی یا ژاپن، انگلیس، آلمان، کانادا و فرانسه موجود نمی باشد؟ تا جایی که به سرمایه داری بودن مربوط می شود، قطعا و میلیون ها بار قطعا هیچ تمایزی موجود نیست اما در پهنه پاره ای ویژگی های مربوط به متوسط ترکیب ارگانیک کل سرمایه ها، درجه بارآوری کار، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی در عرصه جهانی، میزان سهم سرمایه اجتماعی از کل اضافه ارزش های بین المللی و نوع اینها بدون هیچ تردید، تفاوت های بارز وجود دارد، تفاوت هایی که مطلقا خاص سرمایه داری ایران نیستند، میان سرمایه اجتماعی هر کشوری با کشور دیگر موجود است. بعلاوه و از این مهم تر میان دو بخش متمایز سرمایه داری جهانی تا حدود زیادی تعیین کننده و نیازمند توضیح هستند. در این میان یک نکته از همه چیز پایه ای تر و مهم تر و قابل تأکیدتر است. از آغاز پیدایش نظام بردگی مزدی، بورژوازی هر جامعه ای کل آرمان، آرزو و خواب و خیالش آن بوده است که روزی سرمایه داری کشورش صنعتی ترین، مدرن ترین و پیشرفته ترین قطب سرمایه جهانی باشد. آنچه به شعور هیچ سرمایه دار، هیچ دولتمرد، هیچ اقتصاددان، هیچ نماینده فکری بورژوازی خطور نکرده و قرار نیست خطور کند، محال بودن و مطلقا محال بودن توسعه همه بخشهای سرمایه جهانی یا حتی سرمایه داری بیشتر ممالک تا سطح پیشرفته ترین بخش جهان سرمایه است. آنچه چنین چیزی را محال مطلق و غیرممکن محتوم ساخته است هم فقط سرمایه و خود نظام سرمایه داری است. این موضوع را باید با رجوع به چند نکته مهم زیر توضیح دهیم.

1. سرمایه به عنوان شاخص هویت نمای یک شیوه تولید، به محض ظهور خود یک تغییر بنیادی در رابطه میان انسان و ابزار و شرایط کارش پدید آورد. در شکل های تولیدی ماقبل سرمایه داری که «مالکیت زمین کشاورزی پایه نظام اقتصادی و هدف اقتصاد تولید ارزشهای مصرفی بود مالکیت زمین به عنوان کارگاه، ابزار کار و مخزن مواد خام از راه کار صورت نمی گرفت بلکه مقدمه لازم کار را تشکیل می داد» (مارکس، گروندریسه جلد اول ترجمه تدین و پرهام ص 490) در شیوه های تولیدی مذکور ابزار و محصول کار آدم ها نمی توانست مسلط بر پویه کار آنها باشد. بالعکس انسان بود که به طور مثال ادوات موجود یا زمین را زیر سلطه خود داشت. سرمایه این وضع را دگرگون کرد و بنیاد رابطه انسان با ابزار و شرایط کار را بازگون نمود. کار مرده انسان فعال مایشاء و قدرت قاهر شد. اگر در گذشته آدمها از طریق مالکیت همگانی و قبیله ای، زمین و شرایط کار را در اختیار داشتند و به گفته مارکس آنها را مثل اجزاء غیرآلی بدن مورد استفاده قرار می دادند، از این پس محصول کار یا کار مرده بود که همه کاره می گردید، کار زنده را در خدمت می گرفت و وسیله خودگستری و خود افزائی می کرد. به بیان دیگر کار مرده یا محصول سنگ شده کار کارگر این قدرت را می یافت که برخلاف رابطه پیشین بشر با طبیعت، کار زنده را به عنوان جزء آلی خود به کار گیرد و استثمار نماید.

2. سرمایه با این هویت، تناقض بنیادی سرکش و غیرقابل گریزی را در خود خلق و با خود متولد کرد. تناقضی از همه لحاظ غیرقابل حل که به نوبه خود شالوده خیل کثیر تناقضات بالنده، ویرانگر و بشرستیز دیگر است. رابطه میان کار مرده و زنده، **اول:** بر ساقط ساختن کامل کارگر از هر نوع دخالت و اثرگذاری بر پویه تعیین سرنوشت کار، حاصل کار و زندگی خود استوار است، **دوم:** خودگستری بدون هیچ مرز و مهار کار مرده یعنی تولید سود و تبدیل آن به سرمایه کل هدف کار و تولید را تعیین می کند. **سوم:** کار مرده یا بخش ثابت سرمایه فاقد هر نوع ظرفیت برای ارزش افزائی است و لاجرم فقط کار زنده یا بخش متغیر سرمایه است که با فرسودن، استهلاک و تباهی خود ارزش های جدید یا اضافه ارزش تولید می کند و به خودافزائی نامتناهی سرمایه پاسخ می گوید. **چهارم:** هر چه سرمایه می بالد و غول پیکرتر می شود نسبت کار زنده به کار مرده می کاهد و کوچک تر می گردد. **پنجم:** افزایش بدون انقطاع و انفجارآمیز بخش ثابت سرمایه و کاهش نسبی مستمر سرمایه متغیر، جبراً و گریزناپذیر پویه ارزش افزائی و تولید سود را زیر شلاق اختلال، تعطیل، فروپاشی و سقوط می گیرد. سیر رو به افت نرخ سودها و وقوع بحران ها، جزء اندرونی و لایتجزای موجودیت سرمایه است.

3. سرمایه داری با آتشفشان تناقضات قهری بالا محکوم به رشد نامتوازن، متشتت، متضاد و عمیقاً ناهمگون است. هدف تولید در اینجا صرفاً سود و حصول سودهای هر چه بیشتر است. بر همین اساس انباشت فقط راه عرصه، دیار، کشور، قاره و نقطه ای را پیش می گیرد که سودآورتر باشد، آنچه در این گزینش هیچ و میلیونها بار هیچ محلی از اعراب احراز نمی کند، نیاز آدمها به کار و تولید و زندگی است. این شیوه تولید در همین راستا، هیچ جایی برای ملاک متوازن بودن یا نبودن رشد، در قاموس خود باز نکرده است و نمی تواند بکند. اما کل ماجرا این نیست. مسأله بنیادی دیگری هم وجود دارد. وقتی هدف تولید صرفاً سود است، سیر صعودی فزاینده و حتی افراطی ترکیب ارگانیک و بالاخره فاحش ترین تمایزات، در ترکیب ارگانیک بخش های مختلف سرمایه جهانی و سرمایه اجتماعی هر جامعه جداگانه نیز جزء ذاتی و غیرقابل تفکیک هستی سرمایه خواهد بود. روندی سرشتی و گریزناپذیر که پویه افت سود، قهری بودن آن و وقوع بحران را می زاید. هر چه این افزایش (سیر صعودی ترکیب ارگانیک) اعم از عادی یا افراطی، در سطحی گسترده تر و در بخش های عظیم تر کل سرمایه صورت گیرد خطر تشدید و تسریع روند افت نرخ سود، وقوع بحران و کوبنده تر و مزمن تر و مستدام شدن آن محتوم تر، بالفعل تر، سرکش تر و غیرقابل مهارتر می گردد. سرمایه زیر فشار این تناقض

عمیق طغیان آلود مجبور است و هیچ چاره ای ندارد سوای آنکه در کنار بالاترین سطح ترکیب ارگانیک ها، نازل ترین ترکیب ها را نیز در چرخه سراسری بازتولید بین المللی و حتی در فاصله مرزهای اقتصادی هر کشور مجزا دارا باشد. این چیزی نیست که هیچ سرمایه دار، هیچ دولت سرمایه داری یا هیچ نهاد قدرت سرمایه برای آن تصمیم گیرد، برایش برنامه ریزی کند و فراز و فرود پویه اجرایش را طی بنماید!! جزء جبری وجود سرمایه و حکم قهری هستی آن است. تاریخا چنین بوده و تا سرمایه داری هست جبرا چنین خواهد بود. سرمایه بین المللی امکان ندارد که در تمامی بخش ها و اندامهایش مایکروسافت، جنرال الکتریک، ایرباس، دایملر، هوندا، بایر، داوکیکال، جنرال موتورز، اپل، تویوتا، آی بی ام، پاناسونیک، بنز، فیلیپس، زیمنس، سامسونگ، و مشابه این سرمایه ها یا حتی چند سطح نازل تر از اینها باشد. هستی سرمایه با چنان شدن و یا به چنین وضعیتی از انکشاف دست یافتن در تعارض هویتی قرار دارد.

چندی پیش مجله «فوربز» در گزارش سالانه خود لیستی از 2000 شرکت اقتصادی مهم مستقر در 60 کشور جهان منتشر نمود. این دو هزار کمپانی بر اساس گزارش مذکور در طول یک سال بالغ بر 40 تریلیون دلار فروش داشته اند. سود سالانه آنها مرز 3 تریلیون و دویست میلیارد دلار را پشت سر نهاده است و ارزش سرمایه های حی و حاضرشان بیش از 57 تریلیون دلار است. در میان این غول های مهم صنعتی، شرکت تویوتا 325 میلیارد، فولکس واگن 222 میلیارد، جنرال موتورز 150 میلیارد، سامسونگ 149 میلیارد، جنرال الکتریک 148 میلیارد، فورد 136 میلیارد، اچ پی 127 میلیارد، هیتاچی 123 و نیسان 120 میلیارد دلار فقط در سال 2013 سود خالص نصیب خود ساخته اند. از این چند تراست کوه پیکر صنعتی که بگذریم فقط 5 بانک عظیم الجثه چینی مرکب از «بانک صنعتی و بازرگانی چین، بانک سازندگی چین، بانک کشاورزی چین، اچ بی سی و بانک چین، به عنوان مؤسسات مالی رده نخست جهان بیش از 14 تریلیون و 673 میلیارد دلار و 5 بانک امریکایی، ژاپنی و اروپائی در رده بندی بعد از غول های مالی چینی بیش از 11 تریلیون و 236 میلیارد دلار سرمایه در اختیار دارند.

سؤال اساسی این است که آیا کل صنایع خودروسازی جهان می توانند تویوتا و جنرال موتورز و فولکس واگن و بنز باشند. پاسخ این سؤال را فقط زمانی می توان داد که پیش از آن جواب یک پرسش دیگر را مشخص سازیم. اینکه اقلام سود و سرمایه این غول های کهکشانی صنعتی و مالی از کجا جوشیده است؟ آیا کل 325 میلیارد دلار سود سالانه تویوتا را چند ده هزار کارگر ژاپنی این کنسرن یا حتی 300 هزار کارگر شاغل در کمپانی های دارای نام و امتیاز آن در ممالک مختلف جهان تولید نموده اند؟! آیا اقلام سود نجومی تراست های فولکس واگن، سامسونگ، جنرال موتورز، اپل، جنرال الکتریک، مایکروسافت، هیتاچی و صدها یا هزارها غول صنعتی همتر از یا در رتبه های پائین تر آن ها صرفا حاصل استثمار چند ده یا چند صد هزار کارگر حوزه مستقیم انباشت و ارزش افزائی این بنگاهها است؟! از اینها حیرت انگیزتر و افسانه ای تر آیا سرمایه های کهکشانی 15 تریلیون دلاری 5 بانک چینی صدرنشین کل بانکهای دنیای سرمایه داری را فقط کارگران چینی شاغل در این اولیگارشیهای اختاپوسی مالی بدون مرز و محدوده خلق کرده اند؟! آیا 11 تریلیون دلار سرمایه موجود 5 بانک عظیم رده بعدی را فقط عده ای کارگر امریکائی و اروپائی تولید نموده اند. توضیح واضح است که پاسخ کل این سؤالات و هر پرسش مشابه آنها منفی است. درست به همان سیاق که ارجاع دادن اضافه ارزش های نفتی هر سال 70 و 90 و گاه 150 میلیارد دلار «شرکت ملی نفت» و دولت سرمایه داری ایران به استثمار فقط چند هزار کارگر شاغل در حوزه نفت ایران بی معنی و ابتدال آمیز است. برای اینکه جواب درست این نوع سؤالاها یا اسرار واقعی ماجرا روشن گردد، چاره ای نیست سوای اینکه به مارکس رجوع کنیم.

«با وجود اینکه سرمایه داران قلمروهای مختلف تولید هنگام فروش کالاها ارزش سرمایه به کار رفته در تولید را بازیافت می کنند، ولی آن ها اضافه ارزش یا سود تولید شده در هنگام تولید این کالاها در قلمرو خاص تولیدی خود را

بازیافت نمی کنند، بلکه به نسبت سرمایه شان از کل سرمایه اجتماعی، فقط آن مقدار اضافه ارزش یا سود از اضافه ارزش یا سود کل را به دست می آورند که به وسیله کل سرمایه ها در همه قلمروهای تولیدی در یک زمان معین تولید گشته است و به طور یکسان نصیب هر واحدی از این سرمایه کل می شود.» (مارکس. کاپیتال، جلد سوم)

با هیچ سیستم ریباب ماوراء مدرن علمی و عقلی نمی توان به یقین دریافت و با قاطعیت گفت که این یا بخش از کل اضافه ارزش ها، سودها و سرمایه های سرمایه داران کشورها را کدام فرد یا کدامین بخش از کارگران تولید کرده اند. در عوض یک چیز را بسیار مطمئن، محرز، علمی و قاطع می توان ابراز داشت. این که کل اضافه ارزش های دنیا را طبقه کارگر بین المللی و کل توده های این طبقه تولید نموده اند. سرمایه داران به گفته مارکس ارزش سرمایه به کار رفته خود در تولید را باز پس می گیرند اما آنچه به صورت اضافه ارزش دریافت می کنند صرفاً سهمی است که از کل اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر جهانی نصیب خود می سازند. اقتصاد سیاسی کوردل و منگ بورژوازی که کارش انداختن پرده های پولادین بر سرچشمه واقعی سودها و اضافه ارزش ها است با راه اندازی آتشفشان تحریف ها، از نقش تکنولوژی پیشرفته تر در تولید نجومی تر سود سخن می راند. گرد و خاک می کند که گویا تخصص علمی آفریده بورژوازی!!! و اهدایی سرمایه به کارگر!!! باعث رویش سودهای عظیم تر می گردد!!!.

اقتصاددانان بورژوازی در تمامی بر طبل این توهم بافیها می کوبند، اما سرمایه ثابت سوای کار مرده متراکم شده کارگر هیچ چیز دیگر نیست و هیچ ارزش نوینی ایجاد نمی کند. متوسط کار مورد نیاز برای تولید یک کالای معین هم در واقع متوسط زمان کار لازم برای ایجاد آن محصول در سطح معین تکامل ابزار تولید و درجه بارآوری کار است. اگر نکات بالا را که بنمایه «قانون ارزش» و بنیاد هستی تولید سرمایه داری است، با دقت و اکویم، آنگاه این حقیقت انکارناپذیر اقتصادی و علمی را، خیلی راحت و برملا خواهیم دید که کل ارزش ها و لاجرم تمامی اضافه ارزش های انباشته و جاری در دنیا، زمان کار مصرف شده کل آحاد توده های کارگر جهان، مستقل از ساده یا مرکب بودن، بارآوری کاملاً نازل یا خیلی بالای این کار و مستقل از آسیائی، امریکائی، افریقائی، امریکای لاتینی یا اروپائی بودن انجام دهنده آن کار است. به این بخش از گفته مارکس نظر اندازیم.

« کار صرف نیروی ساده ای است که به طور متوسط هر شخص معمولی بدون تکامل خاصی در ارگانسیم طبیعی خود دارا است. راست است که کار ساده متوسط خود نیز بر حسب کشورها و دوره های تمدن تغییر می کند، ولی همواره در یک اجتماع معین مشخص است. کار مرکب فقط مانند قوه کار ساده یا اگر خواهیم دقیق تر بگوئیم مضروب آن است. به نحوی که مقدار کمتری از کار مرکب بیشتر از کار ساده است. تجربه نشان می دهد که این نقل و تحویل دائماً انجام می شود. کالائی می تواند محصول مرکب ترین کارها باشد، ارزشش او را با محصول کار ساده یکسان می گیرد و در نتیجه فقط نماینده مقدار معینی از کار ساده است. نسبت های مختلفی که بر طبق آن انواع متفاوت کار به کار ساده چون واحد سنجش خویش تحویل می گردد بدون اطلاع تولید کنندگان به وسیله عملی اجتماعی برقرار می شود و از همین جهت مانند احکام سنتی در نظر تولید کنندگان جلوه می کند.» (کاپیتال، جلد اول ترجمه اسکندری ص 97)

325 میلیارد سود سالانه «تویوتا»، سهمی است که سرمایه داران مالک این کنسرن از کل اضافه ارزش های حاصل استثمار پرولتاریای بین المللی به چنگ آورده اند یا در سطحی وسیع تر، انسان که در بالا دیدیم، سه تریلیون و سیصد میلیارد دلار سود دوهزار شرکت مستقر در شصت کشور دنیا، حصه ای است که صاحبان این بنگاهها از حاصل جمع کل اضافه ارزش های جهانی کسب کرده اند. هر کدام این دو رقم بیانگر کوهی عظیم از زمان کار اجتماعی لازم متراکم به صورت سود و سرمایه است. زمان کار متوسط یا همان اجتماعی لازم بسیار انبوه و انباشته ای که در شکل های کاملاً متنوع ساده یا مرکب، با بارآوری بالا یا اندک در کالاها متراکم گردیده و به ارزش و اضافه ارزش تبدیل شده است.

مالکان تویوتا یا صاحبان 2000 کنسرن غول پیکر اقتصادی در مجموع و به عنوان یک کل سرمایه دار، برای دستیابی به سهام سود و سرمایه های خویش نیازمند کل این ارزش ها یا کل این زمان کارهای میانگین و اجتماعا لازم هستند. کار ساده موجود در آن به همان اندازه نیاز حتمی حصول اضافه ارزش ها است که کار مرکب و دارای بارآوری عظیم، تأکید بسیار مؤکد، دقیق، علمی و ریشه دار مارکس بر حد متوسط یا اجتماعا لازم بودن کار به عنوان ملاک محاسبه ارزش هر کالا، خود متضمن احتساب سنجیده کل طیف کارهای ساده و مرکب است. بدون تمرکز کافی بر اعتبار حتمی همه انواع این کارها، آنگاه گزینه اجتماعا لازم عملا بی معنا می شد در حالی که مارکس به ویژه در گروندریسه به کرات بر این شاخص مهم تأکید می کند. این توضیح یا این نوع نگاه به اعتبار کل انواع کار در محاسبه حد متوسط آنها به عنوان معیار ارزش ها و اضافه ارزش ها، در سطح سراسری یا در رابطه با کل سرمایه بین المللی و کل طبقه سرمایه دار جهانی هم صدق می کند.

فراموش نکنیم که از سرمایه داری صحبت می کنیم و حال برای لحظه ای به آنچه که حاصل جمع ارزش اضافی سالانه تولید شده توسط تمامی آحاد کارگران جهان است چشم دوزیم. این اضافه ارزش ها را در هیأت میلیونها یا میلیاردها ساعت کار اجتماعا لازم پیش چشم خود مجسم سازیم. معنای واقعی اینکه سرمایه جهانی همه این ارزش اضافی ها را تصاحب کند آنست که کل این میلیون ها یا میلیاردها ساعات کار میانگین (اجتماعا لازم) و لاجرم کل طیف کار پشتوانه این حد متوسط را در اختیار گیرد. هر میزان آن که احراز نگردد، از حجم کل سودها کاسته می شود. یک معنای مهم کاهش هر مقدار این زمان طویل کار آنست که بخش عظیمی از ساعات کار ساده یا کم بارآورتر حذف گردیده است. اگر به ترجمه زمینی آن در چرخه ارزش افزائی سرمایه رجوع کنیم معنایش آن خواهد بود که متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی یا سرمایه اجتماعی یک جامعه معین وسیعا بالاتر رفته است. در همین راستا سیر رو به افت نرخ سود دچار شدت فزاینده شده یا بالفعل گردیده است.

یک نکته در این بحث مهم است. وقتی از ساده، مرکب یا بارآوری کار صحبت می کنیم، رویه مجرد کار مورد نظر است، اما نسبی بودن و تأثیرپذیری گسترده هر کدام این حالت ها از شرایط تاریخی یا سطح تکامل تکنیک و ابزار کار را باید مطمح نظر داشت. موضوعی که بلافاصله حد و اندازه کار اجتماعا لازم یا میانگین کار اجتماعی مورد نیاز برای تولید یک کالای معین را نیز تحت تأثیر جدی قرار می دهد. متوسط کاری که صد سال پیش در صنعت خودروسازی برای ساختن یک دستگاه اتوموبیل بی کیفیت آن ایام لازم بود با آنچه که امروز مورد نیاز تولید مدرن ترین مدل خودرو دنیا است، قابل قیاس نمی باشد. تاریخ نظام بردگی مزدی در عین حال تاریخ کاهش میزان کار اجتماعا لازم برای تولید کالاها و لاجرم تنزل مستمر ارزش آنها بوده است اما سرمایه داری به حکم تناقض سرشتی انفجارآمیز خود در اینجا نیز اسیر یک تضاد هویتی فاحش، کوبنده و ویرانگر است.

از یک سوی در جستجوی اضافه ارزش غول آساطر که بنمایه هستی و فلسفه وجودی اوست مدام اندازه این کار اجتماعا لازم را پائین می آورد تا از حداقل زمان کار، حداکثر سود را به چنگ آرد و از سوی دیگر در متن همین فرایند بخشی از زمان کار را که میانگین اجتماعی مورد بحث از بطن وجود متنوع و طیف گون آن حاصل و محاسبه می گردد را از دست می دهد. زمان کاری که بخش متغیر سرمایه، کار زنده کارگر یا یگانه سرچشمه تولید اضافه ارزش است. این دقیقا همان رخدادی است که در چرخه ارزش افزائی سرمایه داری، در ترکیب میان دو بخش متمایز یک سرمایه، سرمایه اجتماعی کشورها یا کل سرمایه بین المللی از آن به عنوان سیر صعودی متوسط ترکیب ارگانیک، صحبت می کنیم. روندی که در یک طرف بالندگی روزافزون بارآوری کار و افزایش نرخ اضافه ارزش ها و در سوی دیگر سیر رو به افت نرخ سودها را با خود دارد.

به پاسخ سؤال مهمی که بالاتر مطرح شد باز گردیم. اینکه آیا همه اتوموبیل سازی های جهان می توانند جنرال موتورز یا کل صنایع تولید دارو ممکن است فایزر گردند!! آیا همه دنیای سرمایه داری می تواند آلمان و ژاپن و امریکا شود!! ما تصریح کردیم که سرمایه داری در هستی خود محکوم به رشد متشتت، نامتوازن، متناقض و از همه لحاظ بی انسجام است. این تشتت، تناقض و گسیختگی جزء لاینفکای هستی سرمایه و در عین حال نیاز جبری بقای آن است. بخشهای مختلف سرمایه اجتماعی یک کشور و قهرا کل سرمایه جهانی نمی تواند دارای رشد همگون، بارآوری کار همتراز، قدرت رقابت نزدیک به هم، ترکیب ارگانیک مشابه، نسبت همانند در اجزاء صنعتی و تجاری، ترکیب متشابه قلمروهای تولیدی، میزان متقارن واردات و صادرات و نوع این همانندیها باشد. چنین چیزی در نظام سرمایه داری از محال ترین محالات است و با بنیاد وجود سرمایه در حادثترین تناقضات قرار دارد. تفاوت بدون مرز و محدوده در متوسط ترکیب ارگانیک، بارآوری کار، درجه انکشاف صنعتی، توان رقابت، آرایش بخش های صنعتی و تجاری و مالی سرمایه اجتماعی، نسبت صادرات و واردات قطعا اجتناب ناپذیر است. تصور اینکه روزی در نظام سرمایه داری، همه خودروسازی ها جنرال موتورز، تویوتا، بنز، فولکس واگن شود، مسخره ترین خیالبافی ها است. اینکه همه بانک ها «جی پی مورگان چیس»، «بانک امریکا»، «ولز فارگو»، «سیتی گروپ»، «گلدمن ساکس» و «مورگان استنلی» شوند!! نقض هستی سرمایه داری است. در نظر داشته باشیم که همین الان سرمایه 5 بانک بزرگ چینی از این شش غول بانکی امریکا بسیار عظیم تر و بیش از یک و نیم برابر آن است اما قدرت کنترل دومی ها بر سرمایه جهانی از جمله همین بانک های چینی به مراتب افزون تر است.

اگر شالوده سرمایه داری بر انفصال کامل طبقه کارگر از کار و حاصل کار و سرنوشت زندگی اش استوار است، پویه انکشاف، خودافزایی و بقای آن بدون شکاف های بسیار فاحش فزاینده میان بخش های مختلف آن به لحاظ درجه بارآوری کار، ترکیب آلی، توان رقابت، توازن صادرات و واردات کالا و وسعت تسلط بر بازارها قابل دوام نمی باشد. نتیجه مستقیم و قهری این شکاف های اجتناب ناپذیر یا هویتی شیوه تولید سرمایه داری نقل و انتقال مستمر و همیشه جاری اضافه ارزش ها از پاره ای حوزه ها و بخش های سرمایه جهانی به حوزه ها و بخش های دیگر است. سیل خروشان اضافه ارزشهایی که در این یا آن کشور، این یا آن قاره توسط توده های کارگر تولید می گردد، هیچ مشخص نیست که چه میزانش صید سرمایه های داخلی و چه مقدارش شکار صیادان سرمایه دار کشورهای دیگر شود. یک چیز روشن است. شیب سرازیری این اضافه ارزش ها از قلمروهای دارای ترکیب آلی پائین تر و بارآوری کار نازل تر به سوی حوزه های دارای ترکیب ارگانیک بسیار بالاتر و بارآوری کار افزون تر بسیار تند است. در همین راستا سرمایه داران ممالک نخست بدون استثنا و صد البته تا جایی که توانشان یاری دهد و طبقه کارگر تحمل کند، قتل عام معیشت و مایحتاج اولیه حیاتی توده کارگر را دستور کار خویش و محتوای برنامه ریزی چرخه تولید و نظم اقتصادی سرمایه می سازند. آنها اهل ضرر و زیان یا تحمل جزر دریای پرخروش ارزش اضافی های تولید شده توسط جمعیت دهها میلیونی کارگران مورد استثمار مستقیم خود نیستند، با اینکه نرخ سودهایشان حتی در پی از دست دادنها، باز هم در مدار اوج می چرخد و از پیشرفته ترین بخش های سرمایه جهانی بالاتر است اما با تمامی درندگی راه جبران مافات را می پیمایند. سطح مرزها را تا هر کجا که امکان دارد، به حسیض می رانند، نازل و نازل تر می سازند، دارو و درمان و آموزش و همه چیز کارگران را سلاخی و سود افزون تر سرمایه ها می نمایند. بالاتر دیدیم که در جهنم سرمایه داری ایران دو بخش آموزش و درمان به لحاظ داشتن سهم در ترکیب اضافه ارزش ها، «تولید ناخالص داخلی» یا درآمدهای دولتی از خیلی مناطق کره ارض، پربازده تر و صاحب سهم های کلان تر هستند!!! دلیلش روشن است. سرمایه داران و دولت سرمایه نه فقط هیچ موضوعیتی برای اختصاص سهمی از ارزش های تولید شده توسط کارگران به آموزش و دارو و درمان

قائل نیستند که بخش عظیمی از کار پرداخت شده آنها را سود سرمایه های پیش ریز شده در این قلمروها می نمایند!!! و این البته در جامعه و در قعر شرایطی است که باز هم اقتصاددانان و سرمایه های حلول یافته در قیافه آدمیزادش از دخالت دولت در اقتصاد و زیان این دخالت برای سرمایه ها شکوه دارند!!! در این بخش از دنیای سرمایه داری، نظم سیاسی و حقوقی و مدنی و فرهنگی و اجتماعی سرمایه نیز نمی تواند که با توپخانه همیشه توفنده قهر و سرکوب و حمام خون پشتیبانی نشود. سببیت ها، بربریت ها و هولوکاست آفرینی های بورژوازی علیه معیشت و آموزش و دارو و درمان و محیط زیست کارگران لاجرم طوفان خشم و اعتراض توده کارگر را در پی دارد و سرمایه برای خاموش ساختن و خفه کردن این آتشفشان یگانه راه را زندان، شکنجه، بیدادگاه، میدان های گسترده تیر می بیند، حادثه های تاریخی کارخانه وطن ها، نساجی مازندران ها، معدن سمنان ها، جهان چیت ها، هفده شهریورها، کشتارهای دهه 60، هولوکاست 67 و نوع این ها همه گواه این واقعیت هستند.

کوهساران عظیم سرمایه های انباشته در بانک ها و بزرگترین مراکز مالی قاره های امریکا و اروپا و چین و روسیه، کوه بی کران سرمایه های ثابت تلنبار شده در صنایع گوناگون این قاره ها و مراکز رعب انگیز صنعتی همه و همه مستسقی دریاها و اضافه ارزش ها هستند، اضافه ارزشهایی که بخشی از آنها توسط کارگران این قاره ها خلق می شود و بخش عظیم تر آن باید از محل حاصل استثمار توده های کارگر آسیا و افریقا یا حوزه های دارای ترکیب آلی نازل تر سرمایه در همان قاره ها و ممالک پمپاژ گردد. شکاف های ژرف مستمرا رو به فزون میان بخش های مختلف سرمایه جهانی از لحاظ درجه بارآوری کار، متوسط ترکیب ارگانیک، قدرت رقابت و وسعت تسلط بر بازار سرمایه داری و به عنوان نتیجه همه آنها توان سهم بری در کل اضافه ارزش های محصول کار و تولید طبقه کارگر نیروی محرک این پمپاژ و انتقال است.

هسته اصلی بحث حاضر ترسیم شمای عمومی سرمایه داری ایران در دوره حاضر و در عصر حاکمیت بورژوازی درنده اسلامی بود. سرمایه اجتماعی ایران اگر چه پمپاژ کننده بخش معتابهی از اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر به شریان هستی سرمایه جهانی و در واقع قطب های عظیم تر و پیشرفته تر آن است، اما در همان حال گیرنده و جذب کننده سهم سترگی از اضافه ارزشهای تولید شده توسط کارگران سایر مناطق دنیا هم می باشد. آنچه سرمایه داری ایران می گیرد اگر در گذشته های دور و عهد استیلای رژیم سلطنتی بورژوازی فقط در اضافه ارزش های نفتی خلاصه می شد اکنون بسیار بیشتر از اینها است. جدول واردات و صادرات غیرنفتی بر واقعیت این برداشت است.

نوع کالا و سرمایه	ارزش واردات	ارزش صادرات غیرنفتی
حیوانت زنده و	25 394 098	38 224 434
محصولات نباتی	183 760 762	97 674 974
چربی ها و مواد روغنی	29 542 462	1 975 056
محصولات صنایع غذایی	47 570 452	40 523 620
مواد معدنی	23 417 990	463 163 082
محصولات شیمیائی	131 882 945	179 694 106
مواد پلاستیکی	66 211 816	142 358 923
پوست و چرم	207 366	3 036 824

716 162	21 473 657	چوب و مصالح چوبی
1 535 892	33 687 938	خمیر چوب و ...
28 610 965	30 890 681	مواد نساجی
2 984 496	318 978	کفش و کلاه
25 720 371	10 054 315	مصنوعات سنگی
658 671	14 335 750	مروارید طبیعی و ...
103 672 560	118 635 597	فلزات معمولی و
22 684 646	319 469 131	ماشین آلات
6 285 218	78 967 254	وسایل نقلیه زمینی
1 249 953	36 286 249	آلات و دستگاههای اپتیک
9 571	000000000	اسلحه و مهمات
1 339 840	7 804 996	کالاهای متفرقه
2 720 939	38 999 318	اشیاء هنری
1 164 840 303	1 222 740 219	جمع

منبع: مرکز آمار کشور. سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی، سالنامه آماری 1394

برای ناسیونال رمانتیسیت های کورش تبار گم شده در «سعی» میان قله رفیع صنعت و جلال «میهن آریائی»!! شاید چندان خوشایند نباشد که شاهد موازنه منفی واردات و صادرات ماشین آلات در تراز بازرگانی سالانه «وطن» باشند، اما حتما از مشاهده مثبت بودن این موازنه در حوزه محصولات معدنی، صنایع شیمیائی، مواد پلاستیکی، کفش و کلاه، مصنوعات سنگی، خودروسازی هائی که اگر چه تویوتا و جنرال موتورز و بنز و ولوو نیستند اما نرخ سودشان سر به عرش می ساید، از همه اینها افتخار آمیزتر!! سلاح های کشتار فردی و جمعی، غرق در شادی خواهند شد و صد البته که پس از مشاهده کل این ها باز هم مؤمن تر و متقی تر از پیش بر ایمان الوهی خود به «اقتصاد رانتی و نفتی» پای خواهند فشرد!! همچنان منشور کورش در دست، مسحور عظمت کبریائی وال استریت، مست صدای تازیانه های خشایار شاه بر آب نیل «تک پایگی» اقتصاد اولاد داریوش را شیون خواهند کرد، کتاب پشت سر کتاب منتشر خواهند نمود و در سطر، سطر آن خواهند نوشت که در این برهوت کویرگون سوای چند چاه نفت، چند شاهزاده نفت دار، چند روحانی نفت فروش و مشتی گرسنه روزی خوار پول های نفتی هیچ چیز دیگر وجود نداشته و به وجود نخواهد آمد. آنها باز هم ادامه خواهند داد که در این فلات پهناور بی آب و علف نه هیچ ریال سرمایه ای پیش ریز شده است. نه کارگری متولد گردیده، نه هیچ سرمایه داری وجود دارد، تاریخ «پرافتخارش» هم «به شهادت کل اسناد» از وجود فنودالیسم و سرواژ و برده داری منزه بوده است!!! اینجا اصلا نه بخشی از کره خاکی که فقط سرزمینی اهورائی، کیانی و میترایی است!!!

صندوق بین المللی پول چند بار در گزارشات سالانه خود، سرمایه داری ایران را یکی از 17 اقتصاد بزرگ دنیای سرمایه داری اعلام کرده است. گزارش صندوق حداقل در این یک مورد معین صحت دارد. سرمایه اجتماعی ایران حدود 30 میلیون کارگر از فروشنده نیروی کار در حوزه های صنعت، معدن، راهسازی، ساختمان و حمل و نقل گرفته

تا کشاورزی، دامداری، جنگل و شیلات تا نفت و گاز و آموزش و درمان تا هتلداری و رستوران و مراکز فروش کالا، تا کودکان خردسال زیر و بالای هفت سال، سالخوردگان بالاتر از 70 سال، میلیون‌ها زن کارگر خانه دار بدون هیچ مزد را به بربرمنشانه ترین و فاجعه بارترین شکلی استثمار و سلاخی می کند. نرخ اضافه ارزش ها در اینجا رعب انگیز و نرخ سودها در شرایط کنونی دنیا واقعا حیرت آور است. 30 میلیون کارگر زن و مرد و کودک و جوان و پیر لب گور در درون این جهنم از بام تا شام، با روزانه های کار 8 و 12 و 16 ساعت و بیشتر پیکر است اضافه ارزش و باز هم اضافه ارزش و سرمایه تولید می کنند. جمعیت طبقه سرمایه دار به ویژه در این چهل سال به گونه ای کاملا سرطانی بالیده و افزایش یافته است. حجم سرمایه بسیاری از سرمایه داران تا چشم کار می کند بالا رفته و از سرمایه همتایان آنها در اروپا و امریکا افزون تر گردیده است. غول های اقتصادی سرکشی مانند سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، ستاد اجرائی فرمان امام، منطقه ویژه پارس جنوبی، هر کدام با دهها و صدها کنسرن عظیم صنعتی، بانکی، مالی، بیمه، تجاری، حمل و نقل، اقلام نامتناهی کهکشان آسائی از سرمایه حاصل استثمار توده کارگر را در مالکیت خود دارند.

با تمامی این اوصاف جای شکی نیست که سرمایه داری ایران با توجه به مکان مشخص خود در تقسیم کار جهانی سرمایه، از لحاظ بارآوری کار اجتماعی، متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه، دسترسی به آخرین دستاوردهای علمی و فرآورده های مدرن تکنیک و صنعت، قدرت رقابت در بازار جهانی، شعاع تسلط بر این بازارها و میزان اثرگذاری بر پروسه تشکیل نرخ سود عمومی، با سرمایه داری ایالات متحده، کانادا، چین، انگلیس، ژاپن، چند کشور اروپای غربی و ممالک اسکاندیناوی فاصله بارز دارد. سرمایه داری ایران به دلیل داشتن همین ویژگی ها یا اجبار به تحمل همه یا بسیاری از این شاخص ها بیش از سرمایه اجتماعی ممالک بالا در معرض ریزش بار بحران اجتناب ناپذیر اقتصادی سرمایه بین المللی است. قطب های نیرومندتر سرمایه داری با بهره گیری از مکانیسم های اقتصادی اندرونی سرمایه و همه اهرم های دیگر از این توان برخوردارند که فشار سهمگین بر پویه افت نرخ سود در حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و جوامع مشابه را وثیقه تعویق مطلق شدن این روند در قلمرو ارزش افزائی سرمایه های کوه پیکر خود سازند، آن ها این امکان را دارند که کوه عظیم سرمایه مالی مترکم شده در بانک ها و مؤسسات غول آسای خود را با روده های پرخروش اضافه ارزش ناشی و جاری از چشمه استثمار فاجعه بار میلیاردها کارگر بخش های دیگر دنیای سرمایه داری آبیاری و سودآور کنند. از این توان برخوردارند که مستمرا اقلام کهکشانی سرمایه های فاقد عرصه انباشت در فاصله مرزهای داخلی را به حوزه های دوردست انباشت صادر و ارزش افزا سازند. همه این ها واقعیت دارد، اما در این گذر آن چه قابل تعمق است دو نکته اساسی زیر می باشد.

1. با رجوع به همه توضیحاتی که در این نوشته، به ویژه در بخش آخر آوردم معضل پائین بودن سطح بارآوری کار، قدرت رقابت و وسعت تسلط سرمایه اجتماعی ایران بر بازار کار جهانی، به هیچ وجه از نقش خاص نفت، مالکیت دولت و سپاه، موقعیت ضعیف بخش خصوصی، مدیریت ناکارآمد، بحران آفرینی های جمهوری اسلامی در منطقه و نوع اینها ناشی نمی گردد. سخن از نفی مطلق تأثیر این عوامل نیست، سخن از ریشه یابی مادی و درست واقعیت ها است. این سرمایه داران نیستند که برای سرمایه تعیین تکلیف می کنند. بالعکس دومی است که اندیشه و شعور و استراتژی و سیاست و دیپلماسی و صف بندی و جهتگیری اولی ها را جان می بخشد و آماده انجام تکالیف می سازد. بنیاد واقعی معضلات سرمایه داری ایران نه در عوامل بالا که در موجودیت آن، در اساس سرمایه داری بودن آنست. ریشه کل معضل اینجا است. هیچ محال نیست که روزی مثلا سرمایه اجتماعی ایران موقعیتی مشابه سرمایه اجتماعی امروز ژاپن یابد، اما در آن صورت باید حتما بخشی از سرمایه بین المللی که موقعیت حال ژاپن را دارد به ورطه روز و نزول،

یونان، آرژانتین، شیلی یا ایران سقوط کند. آرایش انداموار کل سرمایه بین المللی در سطح ایالات متحده و چین و ژاپن و چند کشور اروپای غربی یا شمالی ممکن نیست.

2. از این بنیادی تر و حیاتی تر اینکه سرنوشت زندگی، کار، معاش، رفاه اجتماعی، «حقوق انسانی» و آزادی های سیاسی طبقه کارگر ایران یا هر جامعه دیگر در هر کجای جهان سرمایه داری، هیچ ربط اساسی به سطح بارآوری کار و پیشرفت متعالی صنعتی، ترکیب آلی سرمایه ها، قدرت رقابت و نرخ سود افزونتر یا نازلتر سرمایه اجتماعی ندارد. سهم معیشت و رفاه و بهداشت و آموزش و درمان و «حقوق انسانی یا آزادی های سیاسی کارگران هر جامعه ای را فقط و هزاران بار فقط چگونگی آرایش قوای پیکار آنها در مقابل طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه و نظام بردگی مزدی تعیین می کند. این پویای طبیعی و قهری بورژوازی است که از لحظه تولد تا مرگ، از حلقوم تمامی آحادش و به ویژه از حلقوم اقتصاددانان، فیلسوفان، سیاستمداران و کلا نمایندگان فکری فریبکار و تاریک اندیش خود در نقطه، نقطه جهان عربده سر دهد که گویا هر چه کارگران بیشتر تولید کنند، هر چه عظیم تر صنعت را رشد دهند، هر چه سرمایه ها را پرسودتر و نیرومندتر سازند، به همان میزان هم مزد افزون تر، زندگی راحت تر، رفاه متعالی تر و آزادی های سیاسی و حقوق مدنی بیشتر نصیب خود می سازند!!! شنیدن این کلام دروغ، شرم آور و انسان ستیزانه از زبان صاحبان سرمایه و کل نمایندگان فکری بورژوازی عادی است اما زمانی که عده ای کارگر در محافل انس خود باد به غیغب اندازند و همین حرف های رسوا، مسموم و ساخته و پرداخته بورژوازی را خورد هم زنجیران خویش می دهند، فقط و فقط ابعاد نامتناهی شستشوی مغزی شدن، شعور باختگی و سفاهت خود را جار می زنند. کارگران تنها با به صف نمودن و آراستن هر چه عظیم تر، سراسری تر، متحدتر، سازمان یافته تر و شورانی تر قدرت مبارزه طبقاتی خویش است که می توانند سرمایه را مجبور به عقب نشینی کنند، خواست های بیشتری را بر نظام سرمایه داری تحمیل کنند و سرانجام این نظام را نابود سازند.

ناصر پایدار

نوامبر 2018